



درستایش میدان جهاد







تفسیر نبرد

حرفهای به گویش خاک و خاکریز







- آرزوی شهادت، عین شهادت زیباست.
- تابلوی خط مقدم، به بال آدم‌ها، پرواز یاد می‌داد.
- بچه‌های پای خاکریز، آنچه را وبالشان است، می‌گذارند تا بالشان به پرواز در آید.
- خمپاره‌ها، کار عاشق و معشوق را راحت می‌کردند.
- کربلا و جبهه‌آنگونه‌اند، که حسین (ع) و شهید.
- ظهر عاشورا و شب عملیات، از یک جنسند.
- ظهر عاشورا، به نسل ما که رسید، شب عملیات شد.
- رزمندگان در شب عملیات، ظهر عاشورا را مرور می‌کردند.
- جهاد، هدیه‌ای است که از کربلا، روزی فرزندان خمینی شد.
- راز خون، به پای خاکریز که می‌رسد، افشا می‌گردد.
- فقط خون است، که پیام شهید را ارسال می‌کند.
- تا قیامت میدان جهاد، بوی شهادت می‌دهد.
- شهدا در خون، حسین (ع) را زیارت کردند.
- خون شهیدان، آینه‌ای است که فقط عشق را نشان می‌دهد.



- شهدا بر خاک میدان نبرد سجده کردند، که مزارشان بوسیدنی شد.
- جبهه را حسینی گویند، چون رزمندگان کربلائیند.
- حقیقت عاشورا، شبهای عملیات را روشن می کرد.
- میدان مین ، بهترین مفسر (انی سلم لمن سالمکم) است.
- در شب عملیات مثل شب عاشورا، مرد ها و نامردها راهشان عوض می شود.
- آنها که جبهه را به شهر آورده اند، در خانه هم، چون سنگر زندگی می کنند.
- هر بچه رزمنده ای، که شهر را جبهه نداند، از جهاد ارثی نبرده است.
- هر کس رنگ جبهه را در شهر حفظ کند، رنگین کمانش کربلایی است.
- خانه و سنگر هر دو می توانند، میدان جهاد باشند.
- خط مقدم چه در شهر باشد یا جبهه، همواره تلفات می گیرد.
- در جبهه اجسام پاک متلاشی می شود و در شهر ارواح پاک.
- هر آنکه خود را در جبهه نگشت، در شهر هم نمی تواند.
- جهاد در جبهه، به مراتب آسانتر از جهاد در شهر است.
- دشمن در شهر، نیرنگ بازتر از دشمنان جبهه ای است.



- آنان که دفاع را مقدس می‌دانند، کمتر مدافعین را تقدیس می‌کنند.
- خاکریزهای جبهه، از جنس خاک است، و در شهر از جنس ارواح پاک.
- بزرگترین درس سالها مقاومت، سالها صبر است.
- اگر دفاع مقدس است، مدافعین مقدس ترند.
- خاک قدم رزمندگان، سرمه دیدگان ملانک است.
- هر کس از جبهه بیشتر دم بزند، حسابش سخت تر است.
- عذر از حضور در میدان جهاد، زندگانی را زنده مانی می‌کند.
- آنکه شهادت را طالب است، بیشتر به جهاد رغبت می‌ورزد.
- آنانکه شهادت را طالب هستند، از دنیا کمتر توشه می‌گیرد.
- شاید با جبهه بودن، سخت تر از در جبهه بودن باشد.
- چه بسا شهید بودن، با شرافت تر از شهید شدن است.
- تمام عمر شهید را، مقام شهادت است نه تنها آخر عمرش.
- شهادت بیشتر از اینکه به غروب ماند، چون طلوع است.
- شهید جان می‌دهد، تا جان بدهد.



- خاکهای جبهه وقتی رزمندگان را می‌بینند، بلند می‌شوند.
- نقش جبهه‌ای داشتن در صحنه زندگی، زندگی جبهه‌ای می‌طلبد.
- اشک‌های سحری رزمندگان، تشنگی خاکریز را بر طرف می‌کرد.
- وصیت‌نامه رزمندگان، برگهایی از شجره طوبی بهشتند.
- گاهی رادمردان جبهه، مغضوب نامردان شهرند.
- رحمت خدا، از لبخند رزمندگان بخوش می‌آمد.
- هر روز که از جنگ می‌گذرد، اهل جهاد مظلوم‌تر می‌شوند.
- شهدا بالاترین مدال افتخار را از دست ابا عبدالله (ع) دریافت کرده‌اند.
- دست‌های بریده جانبازان، ستون‌های استوار مردانگی است.
- جانبازان، شهادت را پیش خرید کردند.
- امروز فرهنگ شهرها، بیشتر به جبهه‌ای در برابر جبهه تبدیل شده است.
- آنانکه بچه‌های جبهه را خرج خود کنند، خود را خرج آتش می‌سازند.
- لبخند بچه‌های جبهه، عین گریه‌شان اسرارآمیز است.
- گریه و خنده رزمندگان، هر دو از روی تکلیف بود.



- گریه و خندهٔ رزمندگان، هر دو بوی حسین(ع) می‌داد.
- خنده در پای خاکریز، فقط کار گریه در سحر است .
- شب عملیات، بیشتر به شب دامادی می‌ماند.
- رزمندگان برای دیدار با خدا ، حنایی می‌شدند.
- حنابندان ، سنتی است که از بهشت برای اهل جهاد ارمغان آورده‌اند.
- شمع جان رزمنده‌ها در آرزوی شب عملیات، تا صبح سوسو می‌کرد.
- گاهی اوقات صدای انفجار خمپاره‌ها، انعکاس لیک یک شهید است.
- انفجار خمپاره، تمایز مرد از نامرد را با فریاد بیان می‌کند.
- زمزمه‌های نیمه شب، فریاد رزمندگان را در عملیات رساتر می‌کرد.
- اهل دعوا، عموماً از صحنه جهاد فراری اند.
- شهیدان، بی‌ادعاترین خلائق عالمنند.
- خداوند ، دوستان خود را از میان آتش و دود میدان جهاد انتخاب می‌کند.
- بی‌دردان شهری، دردمندان جنگ را تمسخر می‌کنند.
- دردمندان جبهه و جهاد، هنوز در خط مقدم زندگی می‌کنند.



- تحمل درد برای خدا، در دیدگاه اهل جهاد شیرین تر از بی‌دردی است.
- شهدای استخوان‌شده، از نای استخوان فریاد می‌کنند.
- شهدای استخوان‌شده، مظلومیت را تا مغز استخوانشان درک کرده‌اند.
- شهادت، درس اول مدرسه جهاد است.
- استخوان‌های شهدا، از سند مظلومیت یاران خمینی پرده برداری می‌کنند.
- چهره خاکی رزمندگان، تجلی (سیماهم فی وجوههم من اثر السجود) بود.
- ترکشهای خمپاره، نامه‌های خصوصی خداست.
- تیر و ترکشهای جنگ، دفترچه خاطره زمان است، که هرگز بدست کسی نرسیده است.
- گُلاه خود، سرهای بچه‌های پای خاکریز را از بیمه می‌کرد.
- زمین‌های جبهه، صفحات دفترچه خاطرات جنگ است.
- شقایق‌های جبهه، به عشق رزمندگان فقط یک روز عمر می‌کردند.
- گونی‌های سنگر، سپر بلای جان رزمندگان جبهه بودند.
- خمپاره‌ها، با دیدن رزمندگان، تکه تکه می‌شدند.
- تکلیف به مردان جبهه که می‌رسید، تکلف‌ها را پاره می‌کرد.



- دوشکا، شعار رزمندگان را به زبان گلوله تکرار می کند.
- خون، با دیدار رزمندگان و حسین(ع)، خاطره می شود.
- هنوز آسمان جبهه، گاهگاهی در فراق بچه های رزمنده می گیرد.
- قمقمه ها، آب را برای رزمندگان خنک نگه می داشتند.
- هنوز سحرهای جبهه، منتظر مناجات رزمندگان با خداست.
- هر جرعه آب بر جگر رزمندگان، یا حسین(ع) می شد.
- جبهه نشان داد، که نوجوانان پانزده ساله، می توانند مرگ را به بازی بگیرند.
- جبهه آنجایی است که راههای صد ساله، رامی شود یک شبه پیمود.
- جنگ ثابت کرد، آنجا که تکلیف حاکم باشد، (یدالله مع الجماعه) نازل می شود.
- قدمگاه بچه های جبهه، بوی کربلا می دهد.
- سرزمین بچه های جبهه، زیارتگاه نسل های بیدار می شود.
- رزمندگان وقتی به شهر می آمدند، هوا آفتابی می شد.
- هر که بیشتر با شهدا قرین است، بیشتر در انتظار جهاد است.
- بر روی لباس خاکی آن رزمنده نوشته شده بود، (یا حسین(ع) فرماندهی از توست).



- در جبهه خادم الحسین‌ها، از یاران امام حسین (ع) پذیرایی می‌کردند.
- زیارت عاشورا، افق زندگی در جبهه را نشان می‌داد.
- زیارت عاشورا، شعار مشترک همه رزمندگان است.
- تبسم در میان میدان نبرد، کار آنهایی است که مرگ را به بازی می‌گیرند.
- در جبهه با یا حسین (ع)، هم می‌گریستند و هم لبخند می‌زدند.
- جانمازهای کوچک رزمندگان، سرهای رازداری را در سجده دیده‌است.
- سحرهای پای خاکریز، میدان نبرد را سحراست.
- آری، رزمندگان از اهل شهر، و شهدا از رزمندگان سبقت جستند.
- آرزوها در میان معرکه نبرد، یک جهت می‌شود، یاباطل و یا حق.
- شیپور جهاد، خواهش‌های دنیاطلبان را زنده می‌کند.
- آهنگ نبرد و جهاد، رزمندگان را در عشق به خدا مستغرق می‌نمود.
- در هنگامه جهاد نیز چون در وقت نماز، وسوسه‌های شیطان شروع می‌شود.
- آنکه نبرد را به نام خدا آغاز کند، شکست و پیروزی تفاوتی ندارد.
- رزمندگان به یاد خدا شروع می‌کردند و به نصرت الهی پایان.



- هر که سرمایه‌اش در نفسش زندانی است، به درد جهاد نمی‌خورد.
- آنکه در هنگامه جهاد بیدار نشود، در قیامت مضطرب و سرگردان است.
- درمندی در جبهه، بیدردی در شهر را می‌زداید.
- فرهنگ جهاد، زندگی را در دنیا آسان می‌کند و مرگ را آسان‌تر.
- از دیدگاه اهل جهاد، جنگ و صلح، عرصه تکلیف است.
- اگر قلمها می‌نویسند، خون‌ها اثبات می‌کنند.
- برای جلب رضایت خدا، در جبهه، خون دادن درس اول بود.
- انقلاب اسلامی گلی است، که گل‌آبش رزمندگان و شهدایند.
- هرچه فرهنگ جبهه کمرنگ‌تر شود، آرایش جامعه فریبنده‌تر می‌شود.
- آنچه در میان میدان نبرد جای ندارد، ادعا و حرف است.
- غربت دفاع مقدس همین بس، که رزمندگان از نای استخوان ناله می‌زنند.
- در جنگ، فصل تمایز شقاوت و سعادت، با خون رزمندگان نمایانگر می‌شد.
- وای که... خون شهدای جبهه، زودتر از پیامشان از یاد می‌رود.
- دنیا طلبی، خون بچه‌های جنگ را لگدمال می‌کند.



- آنجا که خون جریان ندارد، قلم به سبک جهالت می‌نگارد.
- رفتن و ماندن، هر دو برای رزمندگان ، جامه عزت به همراه می‌آورد.
- رزمندگانی که جامانده اند، باید بر مرام شهدا بمانند، و گرنه وامانده اند.
- هر که خون شهدا را زیر پا گذارد، خود ، زیر پا گذاشته می‌شود.
- در نزد اهل تکلیف، ماندن و رفتن، به انتخاب خداست.
- شرافت رزمندگان همین بس، که فقط با خدا معامله می‌کردند.
- میدان نبرد، میدان تشکیک نیست، میدان یقین است.
- دفاع مقدس نشان داد، جهاد سن و سال نمی‌شناسد .
- شب‌های عملیات، نصرت الهی ، گردانِ پشتیبان رزمندگان می‌شد.
- کربلای پنج (شلمچه) از قامت خم حضرت فاطمه سلام اله علیها، ایستا شد.
- دفاع مقدس نشان داد، اهل ادعا، تفنگهای بی‌گلوله‌اند.
- وقتی خون‌ها را نادیده می‌گیرند، شهدا از نای استخوان فریاد می‌کشند.
- ترسیم سیمای اهل جهاد ، بر دل‌های ناپاک میسر نیست.
- آن چیز که جبهه را محبوب خدا کرد، تمایز تکلیف و تکلف است.



- شب‌های جبهه، از اسرار روزهایش پرده برمی‌داشت.
- آنکه می‌خواهد جبهه را درک کند، باید از شبهایش ستاره بچیند.
- آنکه حق را درک کند، از اهل جهاد مستحق‌تر نمی‌یابد.
- لبخندِ چهره‌های خاک‌آلود، خاک را هم به وجد و می‌داشت.
- پوتین بچه رزمنده‌ها، بهترین خاطرات جنگ را به روی خاک نگاشته است.
- از قلب هر رزمنده، روزنه‌ای به سوی کربلا گشوده می‌شود.
- بچه‌های جبهه، با بوی بهشت بیشتر آشنايند تا عطر دنیا.
- بچه‌های جبهه، مرده و زنده ندارند.
- در جنگ، خرمشهر، قطعه‌ای از بهشت شد.
- شلمچه، یک قطعه از هودج بهشتی است.
- شهدا، کوتاه‌ترین مسیر بهشت را با شهادت پیمودند.
- مسیر جبهه، بهشت، شب‌های عملیات سرویس فوق‌العاده دارد.
- در شبهای عملیات، مسیر جبهه، بهشت، کوتاه‌تر می‌شود.
- جبهه، همه طرفش قبله است، برای شهدا.



- لباس خاکی، برای رزمندگان، لباس دامادی است.
- شب عملیات، مثل شب خواستگاری است، عده‌ای را می‌پذیرند و عده‌ای را نه.
- چفیه ، سفرهٔ عقد بچه‌های جبهه است.
- شب عملیات به جای نُقل، نُقل حماسه می‌کنند.
- صبح عملیات، تازه دامادها به زمره شهدا می‌پیوندند.
- رزمندگان در نماز شب، با دستانشان ستاره می‌چیدند.
- صدای قرآنِ رزمندگان، ملانک را به وجد وا می‌داشت.
- پیشانی بند قرمز، خط استوای میان عقل و عشق است.
- یا حسین(ع)، کلید قلب بچه‌های جبهه است.
- چشم و دل بچه‌های جبهه، با یا زهرا (س) روشن می‌شود.
- پرچم یا حسین(ع) ، سایبان رحمت ، بر سر رزمندگان بود.
- هر وقت یا حسین(ع) می‌گفتند، جبهه کربلا می‌شد.
- خون شهدا، به حضرت ثارالله اقتدا می‌کند.
- آنانکه شهدا را در قبرستان‌ها جستجو می‌کند، از شهادت هیچ درکی ندارند.



- سنگ مزار شهدا، محل نزول ارواح پاک آنان است.
- به دیدار شهدا برویم، شاید به دیدارمان بیایند.
- سالهای دفاع مقدس، برکت شهادت را، به سفره عمر ما آورد.
- سنگر، خانه آدمهای خاکی است.
- با خدا بودن در شکست، بهتر از بی خدا بودن در پیروزی است.
- عطر دفاع مقدس، رایحه ای از شور حسینی است.
- نماز نشسته در سنگر، بیشتر مقبول خداست.
- چهره‌های خاکی میدان جهاد، آرایشی آسمانی دارند.
- شب‌های عملیات، مثل پل صراط، برای برخی صد سال، و برخی یک لحظه است.
- پل صراط، از میان معرکه جهاد می‌گذرد.
- همه آنهایی که در معرکه جهاد پا گذاشتند، یا مرد بودند و یا نمی خواستند در میان نامردان باشند.
- سوره واقعه، روزی شهادت را، برای رزمندگان زیاد می‌کرد.
- والفجر مقدماتی، مقدمات سفر یاران را فراهم کرد.
- عملیات کربلای پنج، سفره عشق‌بازی رزمندگان، با خداست.



- فقط در شب عملیات می شود، از شب عملیات چیزی فهمید.
- شب عملیات ، گذران صد سال است در یک شب.
- شب عملیات ، آرزوی آدم ها را برملا می کرد.
- گاه گاهی فرزندان جبهه، مغضوب شهرند.
- عزت را، فقط در زیر بیرق جهاد و جبهه ، باید جستجو کرد.
- رزمندگان آنقدر با خود می جنگیدند، تا ببخود شوند.
- رزمندگان آنقدر ببخود شدند، که با خدا شدند.
- مراسم پرواز شهدا، با خانبندان ، آغاز می شود.
- میدان جهاد، به مجاهدان و رزمندگان، افتخار می کند.
- در جبهه ، رزمندگان با یاحسین(ع)، نشان گیری می کردند.
- اسم امام حسین(ع) را که از جبهه بگیری ، می شود جبهه کفر.
- اگر یاحسین(ع) نبود، اسلحه ها هم، توان شلیک نداشتند.
- بسم الله عملیات ، یا زهرا(س) بود.
- خلق و خوی جبهه ، مثل خاک آن یکرنگ است.



- حال و هوای جبهه، مثل خاک آن، بوی دوستی می دهد.
- در جبهه ، مَنیت‌ها را شکست می دادند، تا پیروز شوند.
- در شب عملیات، بارمز یا زهرا(س) قفل خط مقدم باز می شد.
- شهدا در شب عملیات ، کارنامه قبولی می گرفتند.
- فارغ التحصیلان مدرسه جهاد، را شهید می گویند.
- زمین‌های جبهه ، بیش از اینکه برای انسان‌ها آشنا باشد، برای ملائک آشناست.
- فکه ، وعده گاه دوستان خداست، با خدا.
- در فکه هنوز هم، سفره شهادت برپاست.
- بچه‌های جبهه ، خاکریز میان ایمان و کفر را پاسداری می کردند.
- با سربندهای سبز، خون‌های سرخ ، بهتر به جوش می آمد.
- شهدا ، از شیر مادران پاک، شهد شهادت نوشیده‌اند.
- با لباس‌های خاکی، آدم را به بهشت بهتر راه می دهند.
- لباس خاکی، آدم را به بی رنگ می کند.
- لباس های خونی شهدا، دست خط یادگاریِ زمانه است.



- بدن مطهر شهدا، زیباترین کلک نقاشی در دنیای عشقباری است.
- در جبهه ، هر که بیشتر عاشق فاطمه(س) بود، شبیه تر به فاطمه(س) می‌رفت.
- الله اکبر بچه‌های جبهه، قلب دشمن را تسخیر می‌کرد.
- الله اکبر، از الله اکبر پای خاکریز.
- آنها که جبهه را دیده اند، اگر پیامبری نکنند، خواری شکست را می‌چشند.
- رسالت رزمندگان در زنده ماندن، کمتر از رفتن نیست.
- آنان که از خیل جبهه زنده مانده‌اند، باید به زبان شهدا فریاد کنند.
- بچه رزمنده هایی که زنده مانده اند، فقط یک راه دارند، و آن جبهه ای ماندن است.
- شاید، رزمندگان زنده امروز، مظلوم‌تر از آنانند ، که رفته‌اند.
- اگر دیروز ، خون دادن تکلیف بود، امروز ، خون دل خوردن تکلیف است.
- آنانکه دیروز رفته اند، خوشا به حالشان، و آنان که جامانده اند، بدا به حالشان.
- در خون دادنِ دیروز، تا خون دل خوردنِ امروز، فقط به اندازه تکلیف فاصله است.
- کربلای هر شهید ، مدالی به رنگِ خونِ آن شهید را دریافت می‌کند.
- شهادت ، فقط برای انسان ها نیست، خاکی که شهید بر آن، افتاده است نیز ، به مقام شهادت می‌رسد.



- زمین‌های گرم جبهه، دل اهل حقیقت را گرم می‌کند.
- شاید زمین جبهه فراموش شود...، اما زمان جبهه ، هرگز فراموش شدنی نیست.
- خاطرات جبهه و جهاد، قلب‌های غفلت زده را ، پاره پاره می‌کند.
- یاد و خاطره بچه‌های جنگ، زبان آدم را از ادعا خالی می‌کند.
- سفره شهادت بروی اهل جهاد، همیشه گشوده است.
- آنانکه با شهادت اطعام نشوند، با شقاوت سیراب می‌گردند.
- ایام عملیات ، رایحه شهادت در همه جا می‌پیچید.
- در میدان مین، برای رسیدن به شهادت ، تخفیف می‌دادند.
- دعای کمیل پای خاکریز، آرزوی شهادت را برآورده می‌کرد.
- فرهنگ جبهه ، باجان بچه‌های رزمنده نگاشته شده است.
- نوجوانان میدان نبرد، از بزرگان شهر ، مردترند.
- اگر مردی به روح باشد، بچه‌های رزمنده، مردترین مردان روزگارند.
- از زمانی که سفره جهاد را برچیدند، دلم بیشتر هوای سنگرمی‌کند.
- شهدا ، از زندان تن رهیدند و ما بر آن پناه می‌گیریم، حیف.



- کمکهای مردمی ، مثل باران، زمینهای جبهه را بارور می کرد.
- اگر دستانِ گرمِ مادرانِ در پشت جبهه نبود، همت والای رزمندگان هم ، کاری نمی کرد.
- نامه رزمندگان، بوی جبهه را به شهر می رساند.
- آزمون قبولی در جبهه، شبهای عملیات برگزار می شد.
- شب عملیات ، نمره بیست ، یعنی شهادت.
- روز قبل از عملیات ، کارت دعوت برای شهدا می آمد.
- وقتی شهدا استخوان می شوند، غم آنها ، استخوان سوزتر است.
- گاهی استخوانهای بچه رزمنده ها ، پیامبر حماسه های میدان جهاد می شود .
- خاک میدان نبرد، از امتحان امانت داری پیکر پاک شهدا، سربلند بیرون آمد.
- زمین های جبهه، زمان ها را ، بهتر بیاد سپرده اند.
- وقتی پا به جبهه می گذاردیم، زمزمه (فاخلع نعلیک) را بهتر می شنیدیم.
- (سیماهم فی وجوههم من اثر السجود)، در صورت رزمندگان ، بهتر تفسیر می شد.
- در دعای کمیل شبهای جمعه، براتِ شهادت رزمندگان را، امضا می کردند.
- فتوحات رزمندگان، تصویر مناجات آنان ، در سحرهاست.



- دعای توسل، شبهای عملیات را بیمه می‌کرد.
- زمین‌های جبهه، زمان‌ها را در خود نگاشته‌اند.
- قلب‌ها در میدان جهاد، سوزناک‌تر برای دین می‌تپید.
- از جهاد تا شهادت، فقط به قدر یک یا حسین (ع) فاصله است.
- اگر جهاد نبود، شهادت گمشده انسانها بود.
- آنان که با جهاد خالص نشوند، با آتش خالص می‌شوند.
- از جهاد بُرنده‌تر، شهادت است.
- جهادی که به شهادت نیانجامد، شاید به اسارت بیانجامد.
- اگر شهادت‌ها نباشد، اسارت‌ها، همیشگی است.
- هر که اسیر نفس است، شهید عشق نمی‌شود.
- جهادِ با نفس، شهادت را به ارمغان می‌آورد.
- شهادت، هرگز با ادعا، حاصل نمی‌شود.
- شهادت، شکل عملی اطاعت است، که به ملاقات با خدا منجر می‌شود.
- هر وقت شهدا را به شهر می‌آورند، شهری‌ها معذب می‌شوند.



- گلزار شهدا، چه حکیمانه از شهرها فاصله گرفته‌اند.
- هر چه فرهنگ جبهه کم‌رنگتر شود، فرهنگ شهر ننگین تر جلوه می‌کند.
- از شهادت تا اسارت، فقط فاصله‌ای به اندازه بی‌دردی است.
- خاک و خون چنان به هم مانوسند، که بهشت و شهدا.
- شهادت و شهید، داستانِ گل و گلابند.
- آنقدر که بهشت در انتظار شهید است، شهید مشتاق دیدار حسین (ع) است.
- شهادت، چنان انسان را بالا می‌برد، که آفتاب، آب را.
- آنجا که خورشید غروب می‌کند، شهدا در طلوع هستند.
- اگر نور، زمین را روشن می‌سازد، شهید، زمان را روشن می‌کند.
- اگر برای پیوستن به شهدا نکوشیم، شیطان ما را می‌رباید.
- هر دکمه از لباس جبهه را که باز کردیم، دلمان به دنیا بسته تر شد.
- سربند، زبان حال شهدا را به رسم یادبود بیان می‌کند.
- رزمندگان سربندها را می‌بستند، تا پابندها را پاره کنند.
- لباس های خاکی جبهه، هزار بال داشت.



- لباس خاکی، قاب تصویر، مردان میدان جهاد بود.
- لحظه شهادت، چون هنگام بوئیدن گل، عارفانه می گذرد.
- در دفتر شهادت، نام آنهایی را می نویسند، که کارشان با این دنیا تمام شده است.
- محل شهادت هر شهید، کربلای آن شهید است.
- صفحات دفتر شهادت، هر کدام بنام یک شهید، آذین بسته شده است.
- جبهه، دانشگاه آنهایی است که، به درس شهادت که می رسند، کربلایی عمل می کنند.
- فارغ التحصیلان مدرسه جهاد، نامشان را در دفتر شهادت پیدا می کنند.
- هر مقدار که از شهدا دست بکشیم، مرام شهادت برایمان دست و پاگیرتر می شود.
- بسیجی بودن، فقط جامه خاکی به تن داشتن نیست.
- به خدا، شهدا و جبهه تا قیامت، کنار یکدیگر، منتظر ما هستند.
- نَفَس در جبهه، جان را معطر می کرد.
- شب‌های عملیات، سفره خدا، همگانی می شد.
- وقتی تابلوی (بسیجی لبخند بزن) را دیدم، بغض گلویم را فشرد.
- امروز شهدا، سرکوجه هایمان منتظرند، سری بزنیم.



- در سفره مردان اهل جهاد ، با شهادت از میهمانان پذیرایی می‌شود.
- در جبهه، با یاحسین(ع)، در خواست آب می‌کردند.
- شهادت طعامی است، که رزمندگان در میدان جهاد نذر می‌کردند.
- جبهه آنجایی است که رنگ دنیا، بیرنگ‌ترین رنگ‌هاست.
- شهدا، دنیا را مثل آب، بی‌رنگ می‌دیدند.
- در جبهه ، دنیا در خیال بچه‌ها، خیال بود.
- هر وقت گره کور دنیا باز شود، دل، به شکوفه شهادت می‌نشیند.
- خاکریزها در خط مقدم، خط استوایی میان حق و باطل بود.
- جبهه، جایگاه انطباق حقیقت‌ها و واقعیت‌ها، بر محور خداست.
- وقتی خمپاره کنارت منفجر می‌شود، معلوم می‌شود که چند مرده حلاجی.
- در جبهه، فقط یک خاکریز میان حرف و عمل، کشیده شده است.
- آنگاه که جهاد واقعی زندگی شود، شهادت حقیقت زندگی می‌کند.
- شهادت در قاموس انسان، تعریف پذیر است و انسان در قاب شهادت دیدنی.
- تابلوی به طرف خط مقدم، راه بهشت را نشان می‌داد.



- شیپور جهاد، مردان را از نامردان جدا می کند.
- عملیات ها ، موعد دیدار با خدا را نزدیک می کردند.
- خط مقدم ، میعاد گاه شهدا با خدا بود.
- آنگاه انسان به خدا می رسد، که به خط مقدم جانش رسیده باشد.
- خط مقدم، نقطه رهایی از منیت هاست.
- هر قدر انسان مهذب تر شود، خمپاره ها بیشتر طالب اویند.
- خمپاره ها، دوستان خدا را گلچین می کردند.
- حرکت بطرف خط مقدم، فقط هنر مردان خدا بود.
- برای رهایی از قیود ننگین دنیایی، باید به خط مقدم دنیایمان برسیم.
- آتش خمپاره، دوستان خدا را به وجد وامی داشت.
- خاکریز، سپر بلای جان، بچه های رزمنده بود.
- ترکشها، نامه های خصوصی بودند، برای آنها که قصد شهادت کرده بودند.
- محل تلاقی دین و دنیا را، در خط مقدم، بهتر می توان دید.
- خط مقدم جبهه اسلام، محل تقابل عشق و عقل است.



- جبهه همانند تمامی مفاهیم، مجموعه‌ای از معنویات حقیقی و مادیات واقعی است.
- بازار جان دادن، در خط مقدم ، همیشه گرم بود.
- خط اول جبهه، آخر خط ماندن شهدا ، در میان ما بود.
- ترکش‌ها ، روزنه‌هایی باز می کنند، که آنسویش باور نکردنی است.
- تیر و ترکشها، مأمورین حقتند، که هرگز اشتباه نمی گیرند.
- در جبهه، از تیر و ترکش گرفته، تا روح‌های بزرگ ، همه رنگ تبعد دارند.
- اخلاص ، جواز ورود به دنیای پاک شهدا است.
- دفاع مقدس نشان داد، هرکس خود را فدا کند، عزت می یابد.
- عزیزترین خلاق نزد خداوند، مردان میدان جهاد و مبارزه‌اند.
- ترجیح تکلیف به نتیجه، از صفات بارز اهل جبهه و جهاد است.
- در جبهه، هر که از روی تکلیف عمل می کرد، به نتیجه‌اش، هیچ کاری نداشت.
- آنانکه از جنگ فرار کرده‌اند، به دام ننگ اسیر شدند.
- آنانکه جهاد را با جان و دل خریدند، در صلح هم عزت یافتند .
- سرخی خون شهدا، برای ما وامانندگان، چراغ قرمز دنیا بازی است.



- شهداء، با خونشان لبخند رضایت می‌زنند.
- لبخند پای خاکریز، ترنم رضایت خداوند است.
- جان‌های پاک هر کجا باشند، آنجا خط مقدم جبهه اسلام و کفر است.
- روح‌های بزرگ، به خط مقدم که می‌رسند، از جسم‌ها رهایی می‌یابند.
- عاشورای هر شهید، آن زمان است که خورش، به زبان می‌آید.
- زمین و زمان از خون شهداء، هر لحظه کربلا و عاشورا می‌سازد.
- رزمندگان، امام را آنگونه می‌دیدند، که دریا، خورشید را.
- رزمندگان، از نفس امام، تنفس می‌کردند.
- از تراوش عشق رزمندگان به امام، بوی وفاداری به مشام می‌رسید.
- از شهر تا خط مقدم، فقط به اندازه خودمان فاصله بود.
- از خط مقدم تا خدا، یک بسم الله کافی بود، بسم الله.
- جواز عبور از خط مقدم جبهه، یا حسین (ع) بود.
- میدان مین، میزان خلوص رزمندگان را تعیین می‌کرد.
- میدان مین، تشنگی به شهادت را دوچندان می‌کرد.



- سیم خاردار، از پرواز رزمندگان، دلسوزانه جلوگیری می کرد.
- در میدان نبرد، تیر و ترکش ها، پیام رسان محبت خداوند بودند.
- بیشتر انسانها، کمتر به شهادت فکر می کنند.
- سرخ ترین خون ها، از سبزترین جان ها فوران می کند.
- آنروزها، اگر از جبهه جایی بهتر روی زمین بود، شهدا آنجا را برمی گزیدند.
- اگر جبهه ، کربلایی نبود، میعادگاه وصال رزمندگان به حسین (ع) نمی شد.
- موعد وصال هر رزمنده با حسین (ع) ، خود عاشورایی دیگر است.
- تشنگی در میان معرکه نبرد، میراث ظهر عاشورا است.
- مظلومیت بچه های جبهه، در شهر بیشتر مشهود است.
- ارج نهادن به ارواح پاک شهدا، عزت آفرین است.
- ارواح شهدا، از زیرپا گذاشتن خویشان، معذبند.
- هر که خون شهدا را زیرپا نهد، شرفش را از دست می دهد.
- آنکه در جنگ تسلیم حق نگشت، در صلح، تسلیم باطل می گردد.
- هر چیز که شهدا را برایمان زنده کند، آن مقدس و ستودنی است.



- آنانکه از جهاد سرباز زند، به جماعت اهل نفاق می پیوندند.
- هرچه ایام عملیات نزدیک تر می شد، چهره رزمنده ها برافروخته تر می گشت.
- رزمندگان، میدان مین را، شرمنده جسمشان می کردند.
- بدن رزمندگان، دفترچه خاطرات میدان مین است.
- عملیات های رزمندگان، با توکل و توسل بیمه می شد.
- شهادت، تصویری است که بر پرده جهاد نقش می بندد.
- رزمندگان اسلام هرچه بیشتر فتح می کردند، افتاده تر می شدند.
- ناله های نیمه شب رزمندگان، به شب های عملیات، مهر پیروزی می زد.
- اضطراب در جبهه، از جنس تکلیف است، نه ترس و شکست.
- در جبهه، همه چیز را، تکلیف روشن می کرد.
- در جبهه، نتیجه زیبا آنجا نمایانگر می شود، که به تکلیف عمل شود.
- به زیر سربندهای قرمز، دنیایی از آزادی نهفته بود.
- در شهر تکلف ها، از انجام تکلیف ها ممانعت می کند.
- بچه های جبهه، تکلیف را به شهر آوردند، تا تکلف ها رخت بر بندند.



- در جبهه، زیباترین نتایج، از سخت‌ترین تکالیف بدست آمده است.
- سنگر و خانه، هر دو برای مجاهده ساخته شده‌اند.
- جبهه و شهر برای مجاهدان، میدان مبارزه و امتحان است.
- هر که بیشتر با فرهنگ جهاد مأنوس باشد، کمتر به دل خوشی‌های زندگی، مشغول می‌شود.
- معرکه نبرد، نزدیک‌ترین مسیر وصول به خداست.
- شب‌های عملیات، مقام شهادت، دست یافتنی‌تر می‌شد.
- تفکر بسیجی، مثل آب جاری، جاری است.
- تفکر بسیجی، زلال‌ترین نگرش قرن حاضر است.
- اذان شهادت، سجده خون می‌طلبد.
- روح جهاد، در روحیه بسیجی، متجلی‌تر است.
- تکبیر رزمندگان، اقامه نماز عشق است.
- برای نماز شهادت، باید با خون وضو ساخت.
- فرهنگ بسیجی، تکلف‌ها را می‌زداید.
- هر که درگیر غل و غشها است، از مرام بسیجی محروم است.



- فضای جبهه، به وجود رزمندگان افتخار می‌کرد.
- روزهای جبهه، چون شب‌های آن، پر رازند.
- شب‌های جبهه، مثل روزهای آن، آفتابی است.
- اسرار شب‌های جبهه، تا قیامت فاش نمی‌شود.
- بر قامت بسیجی، فقط لباس مقدس جهاد، زیبا جلوه می‌کند.
- جبهه و رزمندگان، مثل شمع و پروانه، زبانزد اهل معرفت خواهد ماند.
- بر قامت جهادگران، لباس ذلت جای نمی‌گیرد.
- بزرگترین آفت جهادگران، رفاه‌زدگی است.
- جهاد، لباس عزت می‌گستراند، و بی‌دردی ورفاه، ذلت آفرین است.
- رزمندگان و کربلا، مثل حجاج و کعبه، تا قیامت در طوافند.
- ملائک، شب‌ها سلام خدا را، به رزمندگان می‌رسانند.
- در جبهه غرب، اقتدار کوهها، از اراده فرزندان روح‌الله شکسته شد.
- بچه‌های کردستان، فرزندان مظلومیت تاریخند.
- کوه‌های سر به فلک کشیده غرب، عزت سر به فلک کشیده رزمندگان را، بهتر می‌شناسد.



- آنجا که همّت‌ها، مصروف به رضایت خداوند شود، همانجا جبهه است.
- خاکریزها، همیشه از جنس خاک نیستند، گاهی از جنس آبرویند.
- ندای (ای لشکر صاحب زمان آماده باش، آماده باش)، بازار شهادت را داغ می کرد.
- اگر نام شهدا را روی کوچه های شهرمان نمی گذاشتیم، همین قدر هم، بیادشان نبودیم.
- شهدا در برابر امر ولایت، یک لحظه هم تردید نکردند.
- شهدا کوچه هایمان را تسخیر کرده اند، اما دلها یمان راه، نه.
- اگر شفاعت شهدا، نصیبمان شود، شکایت از دنیا، زمین گیرمان نمی کند.
- فاصله حرف تا عملِ مردانِ میدانِ جهاد، به اندازهٔ یک سر سوزن هم نیست.
- پشت خاکریز نشستن، مثل پشت رحل قرآن نشستن بود.
- خاکریزهای مهران، نزدیکترین راه راه، به کربلا نشان می داد.
- عملیات طریق القدس، مسیر شهادت راه، به روی مردان جهاد، بازگشایی کرد.
- عملیات والفجر، فجر پیروزی رزمندگان راه، به افق تاریخ نشانند.
- عملیات بیت المقدس، خرمشهر را ، پلاک یادگاری جنگ کرد.
- خونین شهر ، با خون شهدا ، خرمشهر شد.



- تنها از گذاردن نام شهدا بر کوی و برزن، فرهنگ شهدا رواج نمی‌یابد.
- شهدا از شهر پر گناه ، کناره می‌گیرند.
- شهدا با استخوان‌هایشان، در شهر یارگیری می‌کنند.
- امروز شهدا با استخوان‌هایشان، از خاکریز مردانگی، دفاع می‌کنند.
- استخوان‌های یاران سیدالشهدا(ع)، شهر را معطر کرد.
- در جبهه چشمها هم می‌دید و هم انتخاب می‌کرد.
- آری... بهشت زهرا را از شهر دور کردند، تا آلوده نشود.
- آنروز ترافیک جنازه شهدا، راه دلمان را بر دنیا بست.
- جنازه شهدا که به شهر می‌آید، بافته‌های غفلتمان ، تافته می‌شود.
- آنگاه که اهل جهاد، دین را زیر پا گذارند، اهل دنیا، دین را خرج خود می‌کنند.
- ذلت، به اهل جهاد دنیا طلب، نزدیک تر است، تا به اهل دنیای دین فروش.
- هر که ماندن در شهر را، به رفتن در میدان جهاد ترجیح داد، تاروپود ذلت را با دست خود تنیده است.
- دلی که در تبانی با دنیا، گمراه نشود، از میدان مبارزه، سزبلند بیرون می‌آید.
- غبار میدان نبرد، چون باران رحمت ، حیات آفرین است.



- وای بر آنانکه چهره‌های خاکی آنروزها را، امروز بی‌نوازش گذارند.
- هرچه از شهدا دور می‌شویم، از دیدنِ حقیقت، کور می‌شویم.
- هیهات، که فراغ یاران شهید، به مرور زمان، کمسو تر می‌شود.
- آتش عشق به شهدا، تنها در دل‌های پای خاکریز، شعله می‌کشد.
- با استخوان‌های شهدا هم راز بودن، بچه‌های تفحص را رفتنی کرد.
- استخوان‌های شهدا، زینب گونه، پیام رسان جبهه‌اند.
- با استخوان شهدا سخن گفتن، کارآدم‌های عاقل نیست، دردِ آدم‌های عاشق است.
- مجسمه‌های شهدا، از سجده دیدار برگشته‌اند.
- بر دل‌ت‌مان همین بس، که استخوان‌های زنده تر از ما هستند.
- راستی راستی شهادت، استخوان‌ها را به زبان می‌آورد، و ما را خاموش می‌کند؟
- شهدا آنقدر دل آرامند، که آرامش را با استخوان‌هایشان، می‌ربایند.
- همین استخوان‌های دوستان خدا، گوشت دشمنان خدا را آب کرد.
- آنانکه با شهدا بیشتر دلبسته‌اند، بی‌شهادا، کمتر عمر می‌کند.
- مجسمه‌های شهدا، به سرهای به نیزه نشسته کربلا، اقتدا کردند.



- استخوان‌های شهدا در قتلگاه فکه، پرده از دیداری عاشقانه برداشتنند.
- از سینه آن شهید، بوی کربلا به مشام می‌رسید، و صدای سینه زنی.
- استخوان‌های شهدا، این سؤال را زنده می‌کنند، ما کجا، و شهدا کجا.
- استخوانهای شهدا، از شهر ما گذشتند، تا شهر ما زنده بماند.
- استخوان‌های شهدا، نشان دادند، که می‌شود، فاصله حرف و عمل، صفر باشد.
- نگین انگشتر بسیجی، اخلاص است.
- توسل و توکل است، که غنچه بسیجی بودن را، به گل شهادت می‌نشانند.
- در فرهنگ بسیج، ادب، مثل خون مقدس است.
- علم بسیجی، از عمل سرچشمه می‌گیرد.
- بچه‌های تخریب، راه بازگشت به دنیا را تخریب می‌کردند.
- در جبهه هر وقت مین منفجر می‌شد، انتظار شهادت بسر می‌آمد.
- اذان صبح، به مناجات سحر رزمندگان، مهر تأیید می‌زد.
- در جبهه، پشت سنگرهای خاکی، روحیات افلاکی زندگی می‌کردند.
- بچه‌های جبهه از دنیا، یک کوله پستی بیشتر برداشتنند، تا از آخرت جا نمانند.



- هر جا روحیه خاکی حاکم شود، خط مقدم بساطش را پهن می کند.
- حدفاصل ایمان و کفر، اطاعت بی چون و چرا در میدان نبرد است.
- بچه های جبهه، خاکی منشی را برگزیدند، تا افلاکی شوند.
- در سنگر، گونی های خاکی، قلب های افلاکی را محافظت می کرد.
- دست هایی که اجساد شهدا را دربر گرفته اند، همچون رحل های قرآند.
- شب های فکه، هر شبش، شب قدر است.
- فردای قیامت معلوم می شود، فکه پرگل ترین باغ دنیا بوده است.
- عید امسال، در شلمچه، با شهدا مهمانی دست جمعی داشتیم.
- یادش بخیر، آنروزها، شهدا را با یک صلوات میهمان می کردیم.
- شهدا مثل آئینه اند، خود را در آنان مشاهده کنیم، و بیایم چقدر فاصله داریم.
- باشد...، بعضی شهدا را خرج خود می کنند.
- غنچه های باغ فکه، فقط در بهشت سر، باز می کنند.
- استخوان های شهدا، مثل یاس، فقط یک سحر میهمان ما بودند.
- از عظمت شهدای کردستان همین بس، که در وصف آنان هیچ نمی دانیم.



- قامت رادمردان کردستان، چون کوه های سربه فلک کشیده اش ، هرگز خمیده نمی شود.
- امام خمینی روز قیامت، یک دسته گل سرخ بسیجی، به رسول خدا هدیه می دهد.
- از عظمت سربند همین بس، که جایگاهش بر سجده گاه است.
- در فکه استخوان ها، از غربت، همدیگر را در آغوش کشیده بودند.
- خواستم از یک رزمنده عکس بگیرم، عکس خورشید افتاد.
- جهاد نشان داد، کربلایی زیستن، عاشورایی مردن را در پی دارد.
- خط مقدم ، نقطه صفر تقابل اندیشه های پاک، با مظاهر شیطان است.
- اندیشه بسیجی، هر کجا که باشد، خط مقدم همانجاست.
- دشمن خواست اندیشه بسیجی را منهدم کند، گوهر شهادت را نمایان کرد.
- بچه های جبهه، فراخ ترین اندیشه های قرن را، بنیان گذاشتند.
- یا حسین(ع)، تراوش اندیشه های ناب جهادی زیستن است.
- بچه های جبهه، یک کوله کوچک حمل می کردند، با یک تکلیف بزرگ.
- در خط مقدم جبهه، یک عالمه آدم که خود را گم کرده بودند، و به دنبال خدا می گشتند.
- میدان مبارزه نشان داد، عشق بازی با مرگ، سرفصل جدید اندیشه قرن حاضر است.



- پای مبارزه که به میان بیاید ، عشق‌بازی با مرگ، تنها راه حصول پیروزی است.
- دفاع مقدس نشان داد، نمی شود جان را دوست داشت، و از میدان جهاد برنده بیرون آمد.
- بچه‌های جبهه، بر مرگ لبخند زدند، تا دشمن هرگز، نخندد.
- از صلابت شهدا همین بس، که امروز، با استخوان‌هایشان هم پای کار مانده اند.
- در مراسم وصال رزمندگان باشهادت، ترکش ، عشق بازی می کرد.
- باران می آمد، شهدا آمده بودند... ولی ما مانده بودیم ، چگونه بمانیم.
- ملانک مفتخرند که امروز، یاران خمینی را روی بالهایشان احساس می کنند.
- امروز باران رحمت شهدا، شهر غبار گرفته مارا ، صفا داد.
- امروز نسیم حضور شهدا، هرمان را غبارروبی کرد.
- مردان جنگ ، آنقدر نعمت بودند ، که استخوان‌هایشان هم، شهر را دگرگون می کند.
- آن بسیجی با کوله پستی‌اش، یک کوله‌بار بندگی، نزد خدایش می برد.
- خوشا به حال ما، که شهدا با استخوان‌هایشان، باز به ما سرزدند.
- با هر انفجار خمپاره، بند تعلقات آدم، کمی شل می‌شد.
- چاله‌های انفجار، محل دفن تعلقات بچه‌های جبهه بود.



- در جبهه، شیطان از همه سرگردان تر بود.
- جبهه، آنجایی است که هم خدا با توست، و هم تو با خدایی.
- در گرما گرم عملیات، آدم خدا را بیشتر احساس می کرد.
- در جبهه هر وقت کار سخت می شد، خدا با بچه ها همراه می شد.
- در جبهه هر وقت اذان می گفتند، نماز، حرف اول را می زد.
- اگر شعله پوش ها نبودند، آتش عشق رزمندگان، صدامیان را می سوزاند.
- مین های فکه، کارت دعوت خصوصی برای عشاق عقب مانده است.
- بعضی از رزمندگان، تکه ای از جسمشان را به بهشت فرستادند، تا جا رزرو کنند.
- گازهای شیمیایی، بچه های جبهه را ذره ذره، آب می کرد.
- ترکش های خمپاره، عشق را به جسم بچه های جبهه قلمه می زد.
- کاروان اهدایی از اهل بیت، در میان دود و آتش بچه ها را یاری کرد.
- از میان کانال هایی و سیم خاردار برق دار، فقط با یازها(س)، می شود عبور کرد.
- یازها(س)، سلاح مافوق سری، بچه های رزمنده است.
- بایا حسین(ع) در جبهه، همه چیز به هدف اصابت می کرد.



- و ما رمیت، گلوله بچه‌های رزمنده را هدایت می‌کرد.
- روزهای عملیات، رازهای آن را مفتوح می‌کردند.
- آنها که اهل اخلاص نبودند، پای ماندن در جبهه را پیدا نمی‌کردند.
- بچه‌های جبهه، اخلاص را مثل هوا استشمام می‌کردند.
- دنیاطلبی، یک سنت عصر حجری در میان خاکریزهای نبرد بود.
- بچه‌های رزمنده، مَنّت خمپاره‌ها را می‌کشیدند، تا نوبت به آنان زودتر برسد.
- هر آنچه عرفا صد ساله آموختند، شهدا یک شبه پیمودند.
- جبهه، بازار جان فروشان، خدا ترس بود.
- هدایت باطنی خداوند، جبهه را به مدینه فاضله‌ای، در زمان غیبت تبدیل کرد.
- به حق می‌توان گفت، بچه‌های جبهه، پا پهای حضرت صاحب‌الزمان (عج) آمدند.
- در جبهه، هر جا صدای یازهرا (س) می‌آمد، گویی مادر و فرزند با هم صحبت می‌کردند.
- در جبهه هر کس آب می‌خواست، یا حسین (ع) می‌گفت.
- مرموزترین لحظات جنگ آنگاه است که، بچه‌ها با خودشان زمزمه می‌کردند.
- خدا می‌داند، اگر زمزمه‌های عاشقانه رزمندگان فاش شود، چه می‌شود؟



- تیر مستقیم تانک، خاکریزها را می شکافت، تا به دلِ بچه های رزمنده برسد.
- دشمن آمده بود، بچه های جنگ را بکشد، اما زنده کرد.
- بچه سیدها، نمک جمع بچه های جبهه بودند.
- بچه سیدها، شلمچه را کوچه بنی هاشم کردند.
- ای کاش برای شلمچه، یک ضریح سبز می ساختم.
- در جبهه ، هر وقت کار سخت می شد، یک بچه سید، گره کار را می گشود.
- لباس شب عملیات، همان لباس دامادی است.
- در عملیات والفجر چهار ، قتلگاه، اتاق پذیرایی از شهدا بود.
- شب های جبهه ، برای دیدار بچه رزمنده ها، از منور یاری می گرفت.
- ستون رزمنده ها را با اسپند، بسوی شهادت راهی می کردند.
- فردای عملیات، خورشید، اجسام مطهر شهدا را طلایی کرده بود.
- حنابندان، مژده دیدار با حسین (ع) را ، به بچه ها می داد.
- مارش عملیات، دل مادران چشم انتظار را ، هم خوشحال می کرد ، هم مضطرب.
- مارش عملیات، چشمان مادران رزمنده را، بارانی می کرد.



- آنها که بچه های رزمنده را قبل از شهادت نشناختند، بعد از شهادت هم نمی شناسند.
- مهجورترین نقاط جبهه، را قتلگاه نامیده اند.
- قتلگاه، محل عروج گروهی، بچه های رزمنده است.
- بیشتر قتلگاههای جنگ را، باید در میدان مین ، جستجو کرد.
- پیرمردهای محاسن سفید، ریشه های قداستِ دفاع مقدس اند.
- تلخی آن جام زهر، از تمامی روزهای جنگ، لذت را ربود.
- شهدا پاره پاره شدند، تا آن زهر نوشیده نشود، که شد.
- برخی درجنگ کم آوردند، که شهدا تنها ماندند و امام تنها تر.
- از نوشیدن آن جام زهر، شهدا استخوان شدند.
- عملیات والفجر یک، رازدارِ عاشقانه ترین روزهای دفاع مقدس است.
- در عملیات کربلای یک ، برای آنکه حرف امام زمین نماند، رزمندگان جانشان را نذر کردند.
- در عملیات والفجر هشت، مناره های مسجد فاو، یک دسته گل بسیجی را به خود دید.
- مسجد جامع خرمشهر، قلب تپنده هشت سال دفاع مقدس است.
- مسجد جامع خرمشهر، دفترچه خاطرات هشت سال مقاومت است.



- نمی‌دانم، چرا هر که مَحرم رمل‌های فکه می‌شود، پریدنی می‌گردد.
- مگر رمل‌های فکه، همه هستی است، که اینهمه عاشق را در خود جای داده است.
- از رمل‌های فکه، می‌شود تا قیامت، الماس گرفت.
- قرارگاه تاکتیکی، آخرین ایستگاه رزمندگان بود تا خدا.
- در حسینیه گردان، بذر شهادت، پرورش می‌دادند.
- جیره جنگی، آخرین غذایی بود که شهدا آن را تناول کردند.
- خوشمزه‌ترین غذاهای جبهه، جیره جنگی شب عملیات بود.
- غذای شب‌های عملیات، مثل شب عروسی مرغ بود.
- شهدا در شب عملیات، نور بالا می‌زدند.
- جیب پیراهن‌های خاکی، تابلوی اعتقاداتِ نابِ بچه‌های جنگ بود.
- از غروب تا سحر فردا، تقدیرات هر روز جبهه، نوشته می‌شود.
- جبهه هر روز و شبش قدر بود، چون قدردان داشت.
- خمپاره‌های عمل نکرده، از بوسه بر بدن بچه رزمنده‌ها محروم ماندند.
- شبهای عملیات، پرستاره‌ترین شب‌های جبهه است.



- پاتک، تلاش مذبحخانه شیطان، برای زمین زدن روح‌های ناب‌جبهه‌ای است.
- در جبهه، امر به معروف و نهی از منکر، با حرکت ماشه، تجلی می‌یافت.
- از چهره خاک‌آلوده و خسته رزمندگان، چشمه تولی و تبری می‌جوشد.
- شهدای فکه، بی‌کفنی را از مولایشان به ارث برده‌اند.
- بچه‌های جنگ با قدم استوارشان، بر زمین جبهه، مهر وفاداری می‌زدند.
- طلایه، نقطه طلایی صحیفه جنگ است.
- طلایه، از نزول دوباره (فتبارک الله احسن الخالقین)، به خود می‌بالد.
- در طلایه، فاصله میان بچه‌ها و امام حسین (ع)، به اندازه پیشانی و مهر کربلاست.
- قلب‌های بیدار، در طلایه به احترام شهدا می‌ایستند.
- رزمندگان طلایه، معادله عشق را پیچیده‌تر کردند.
- شلمچه، عاشورا و کربلایِ عصر غیب است.
- همیشه از شلمچه تا بهشت، ستون شهدا در رفت و آمدند.
- غربت طلایه، هر نفسی را زمین‌گیر می‌کند.
- بازی دراز، قافِ قلّه عشقِ بچه‌های رزمنده هاست.



- هر چه زمین بیشتر به کربلا بماند، زمانش بیشتر کارعاشورایی می کند.
- در سجادهٔ بچه‌های رزمنده، مَهر کربلا، مَهر نینوا، در دل می کاشت.
- جبهه، مکانی است، که به مکیشش آبرو پیدا کرده است.
- آنها که در یارگیری، اهالی جهاد را فدای خود کردند، جز خیانت نمی بینند.
- جبهه، نزدیک‌ترین نشانی برای پیدا کردن خود بود.
- صحیفه دفاع مقدس، از باب معرفت الله، پرده بردای کرد.
- فرهنگ جبهه، زمزمی است که بر هر قلبی جاری شود، سیراب می کند.
- شهدا، قطرات زمزم عشقند، که جان می بخشند.
- فاصله ما تا شهدا، فقط به اندازهٔ حرف تا عمل ماست.
- شهدا، آنچه را که می خواندند، می دیدند.
- مرور خاطرات جنگ، تفسیر دل‌آوریهای رزمندگان است.
- گویی فتبارک الله، تجلی انس بچه‌های رزمنده است، با خدا.
- دنیا، تله‌ای است که شهدا در آن گرفتار نیامدند.
- قدمگاه رزمندگان بوسیدنی است، چون بوی دیدار می دهد.



- سجده‌های پشت خاکریز، دشمن را زمین گیر می‌کرد.
- یک قطره اشک در میدان مین، دل مین‌ها را آب کرد.
- خمپاره‌ها آنقدر منتظر رزمندگان می‌شدند، تا به کمال برسند.
- خوش بحال ترکش، که با بدن دوستان خدا، تا بهشت می‌رود.
- تیر و ترکش‌ها برای رسیدن به بهشت، بدن شهدا را انتخاب کردند.
- مین‌های عمل نکرده، همچنان منتظر دوستان خدایند.
- قطب‌نمای بچه‌های رزمنده در شب عملیات، همواره بر محور توکل و توسل می‌چرخید.
- همیشه لطف خدا، سر راه رزمندگان، سبز می‌شد.
- یازهر^(س)، شب‌های عملیات را برای رزمندگان بیمه می‌کرد.
- پشت خاکریز، دل گرفته بچه‌ها، فقط با یاحسین^(ع) باز می‌شد.
- گلوله‌های بغض کرده در طلایه، منتظر یک لحظه انفجار بودند.
- بغض خمپاره‌ها، با دیدار بچه رزمنده‌ها می‌ترکید.
- مین‌های عمل نکرده، دوستان وفادار، عقب مانده‌گان از غافله شهدا هستند.
- با ترکیب اشک و لبخند، همیشه بعد از انفجار، بوی دیدار می‌آمد.



- پای خاکریز، اشک در عین پیروزی، نشانه شکر گذاری بود.
- رزمندگان، اشک و لبخند را، در شکست و پیروزی، به هم می آمیختند.
- خندیدن در میدان جهاد، فقط کار آنهایی است که، راضی به رضای خداوند هستند.
- خون و خنده در پای خاکریز، آمیزه‌ای از عشق بازی رزمندگان با خداست.
- در جبهه اسلام، با گلوله گل می کارند و در جبهه کفر، با گلوله‌ها گل می چینند.
- اشک، لبخند، گلوله و انفجار، تفسیر عاشقانه‌ترین لحظات جبهه است.
- غروب، آنهم در پشت خاکریز، لحظه خداحافظی خورشید با رزمندگان است.
- سیم‌خاردهای دشمن، بچه‌ها را نگه می‌داشتند تا روی مین نروند.
- عملیات کربلای یک، نزدیک‌ترین راه را به سوی کربلا، بر رزمندگان گشود.
- عملیات بیت المقدس دو، پیکر رزمندگان را، در آتش تکلیف سوزاند.
- در عملیات بیت المقدس چهار، رزمندگان بر فراز شاخ شمیران، شاخ دشمن را شکستند.
- حنا، به آرایش بچه‌های پای خاکریز، حال و هوای شهادت می داد.
- بمب‌های شیمیایی، راه رسیدن به شهادت را، سوزناک تر می کرد.
- سلاح‌های شیمیایی، رزمندگان را با یک نفس، به حسین (ع) می‌رساند.



- اشیاء باقیمانده پشت خاکریز، تفسیر حماسه مردان میدان نبرد است.
- قمقمه‌های سوراخ شده، زبان گویای لب‌های اقتدا کرده به سید الشهدا^(ع) است.
- سکوت خاکریزهای بعد از جنگ، کشنده‌تر از فراغ شهداست.
- خاکریزها، رازهایی در خود دارند که هر از چند گاه، استخوانی آن را افشا می‌کند.
- امروز، زمان روایت گری شهیدان استخوان شده است.
- روز قیامت، شهدا با عمل محشور می‌شوند و ما با حرف.
- حرف‌های ما از شهدا، فقط حرف است و بس.
- جبهه، بوستانی است که گل‌های خمینی در آن، سر باز کردند، و سربازی کردند.
- امام خمینی، یک گلستان پر از گل در جبهه کاشت، و صد گلستان پر از غنچه به ودیعه گذاشت.
- امام خمینی، باغبان گلستان جبهه است.
- اگر شهدا را بو کنیم، همگی بوی خمینی می‌دهند.
- بچه‌های جبهه، شاگردان شب‌های پرستاره خمینی هستند.
- بچه‌های جنگ، عاشق بیعار خمینی بودند.
- بعضی‌ها، به جای عکس شهید، مرام شهدا را قاب کرده‌اند.



- فکه تجلی (فاستقم کما امرت)، است، که (و من تاب معک)، بر رمل هایش نوشته است.
- شهدا (احدی الحسینین) را، با خون اثبات کردند.
- تشیع شهیدان استخوان شده، مجهول ترین معادله عصر تکنولوژی است.
- بچه های جبهه، مستحکمترین خاکریزهای کفر را، با خونشان فتح کردند.
- دفاع مقدس نشان داد، در برابر خون، هیچ سلاحی کارگر نیست.
- قصه آن جام زهر، شهدای مانده بر خاکریز را استخوان کرد.
- بیان داستان هشت سال دفاع مقدس، هشت سال نوری زمان می طلبد.
- جبهه، (مجمع البحرین یلتقیان) را، در عشق و تکلیف، به تصویر کشید.
- سربند، آدم را پابند به، (و من تاب معک) می کند.
- گلوله های سیمینوف، نامه های خصوصی خدا بود، برای رزمندگان.
- تیر مستقیم تانک، صراط مستقیم عشق را نشان می داد.
- ایستادن در برابر تیر مستقیم تانک، فقط کار مرد هاست.
- در میدان جهاد، ودشوارترین لحظات دود و انفجار، بنده های خدا، بندگی می کردند.
- شهادت، همان فطرت الله است، که دست شیطان به آن نمی رسد.



- هر چه از شهدا بیشتر غافل شدیم، کلاف زندگیمان، سردرگم تر شد.
- شهدا خدا را به (سرورالعارفین)، خواندند و ما به (هادی المضلین) می خوانیم.
- سید مرتضی آوینی و قلمش، براستی تجلی خطبات، عمه اش زینب کبری (س) شد.
- بعضی از شهدا، شهیدند و بعضی مفهوم شهادت، و سید مرتضی آوینی اینگونه است.
- از قلب جبهه تا کربلا، جاده ای است که به آن موقعیت یاحسین (س) می گویند.
- سنگهای خالی، مثل گلدان های بی گل اند.
- مختصات قلب بچه های جبهه را، همیشه با کربلا می سنجدند.
- پشت خاکریز، جان دادن برای آنان که (احلی من العسل) را فهمیده اند، آسان می شد.
- امروز، هر کجای جبهه که پا می گذاری، بوی غربت به مشامت می رسد.
- همه در خط مقدم شهید نمی شوند، عده ای را می برند و عده ای را می خزند.
- افسوس، که هر چه همسنگرانمان گل کاشتند، ما خشکشان کردیم.
- زمانه فرق نکرده است، دیروز و امروز، ره صدساله را می شود یک شبه پیمود، اما آن کجا و این کجا.
- آنروزها، یک خبر شهادت هم، شهر را تکان می داد.
- افسوس، امروز که دهها شهید پای به شهرمان می نهند، گویی آب از آب تکان نمی خورد.



- سنت نام گذاری کوچه و خیابان ها ، بنام شهدا ، تجلیل از مقام شهادت است.
- در افق جبهه، آسمان خوددرا به زمین می‌رساند، تا از زیارت یاران حسین (ع) عقب نماند.
- از عظمت صحیفه دفاع مقدس، همین بس، که شهدا پای آن را امضا کرده اند.
- زمین جبهه‌ها، مردترین مردان روزگار را، آسمانی کرد.
- زمین اجسام شهدا را ، تکریم می کند و زمان، ارواح شهدا را تقدیس، وماچه می کنیم؟
- سحرها ، نسیم، بوی غربت شهدای بر زمین مانده را می آورد.
- نسیم سحری، یگانه زائر پیکرهای بر زمین افتاده و بی کفن است.
- هشت سال دفاع مقدس، از آدم های پای کار، رونمایی کرد.
- شهدا گم نشده اند، ما خود را گم کرده ایم.
- رزمندگان، شیعیان حیدر کرارند، که این ساوند.
- در جبهه، از بزرگترین جشنواره جانبازی شیعه، پرده برداری شد.
- در همهمة عملیات، هیبت علوی بچه‌های رزمنده، غوغا می کرد.
- بوی خون که به مشام اهل دنیا برسد، صلح طلب می شوند.
- در جبهه ، تکلیف + جان - ترس = حماسه.



- در جبهه، شقایق‌های سرخ، خود را به زیر پوتین رزمندگان می‌کشیدند.
- شهید سعیدشاهدی، برای امتحان کردن شانسش، یکبار دیگر پا به میدان مین نهاد.
- دیروز، برای امتحان کردن شانس قبولی، میدان مین را انتخاب می‌کردند.
- امروز، میدان‌های مین، شاهد سبقت یاران عقب مانده، از کاروان شهدا است.
- سنگ‌سازان بی‌سنگر، جامعترین تفسیر (فنافی الله) هستند.
- وقتی نیازهای مادی، فرهنگ شهادت را کمرنگ کند، سایه فقر بر جامعه استیلا می‌یابد.
- امروز فساد و فقر، حاصل خشک شدن شکوفه‌های با طراوت، جهاد و حماسه است.
- میدان مین، سفره عقد است، عقد بچه‌های رزمنده با شهادت.
- خطبهٔ عقد رزمندگان با شهادت را، امام حسین^(ع) می‌خواند.
- پنجره جبهه را هروقت گشودیم، گنبد و بارگاه ابا عبدالله الحسین^(ع) را نشان می‌داد.
- هروقت از جبهه و شهدا سخن می‌گوییم، قیمتی تر می‌شویم.
- میدان جهاد، قطعه‌ای از بهشت است، که شاخهٔ طوبی جهادگران، در آن سربرآسمان می‌کشد.
- رزمندگان، در سه راهی شهادت، عشق و عقل و عرفان را به هم آمیختند.
- آنقدر که شهدا سبکبالند، ما سبک سریم.



- شهدا، عشقشان را، بیشتر از جانشان دوست داشتند.
- در جبهه جهاد اصغر، تیر و ترکش، اجسام یاران خدا را پاره‌پاره می‌کند و در جبهه جهاد اکبر، پیروی از هوا و هوس، ارواح آنان را تکه پاره می‌سازد.
- شکست خوردگان در جهاد اصغر، در میدان جهاد اکبر، سرگردان ترند.
- هنر رساندن پیام جبهه، چون هنر شهادت، نصیب هر کسی نمی‌شود.
- در جهاد اصغر، جان‌ها سپر بلا قرار می‌گیرد و در جهاد اکبر، دل‌ها.
- ترکش در جهاد اصغر، جسم را پاره می‌کند و هوا در جهاد اکبر، جان را.
- جهاد اصغر در ظرف زمان و مکان می‌گنجد و جهاد اکبر، هرگز.
- فرومایگان، از میدان جهاد اصغر، فرار می‌کنند و در میدان جهاد اکبر، کپ می‌کنند.
- خط شکنان خاکریزهای دیروز، بیشتر می‌توانند رادمردان، خیابان‌های امروز باشند.
- کاری که قلم‌های چند سانی امروز می‌کند، موشک‌های چند متری دیروز، نمی‌کرد.
- آنگونه که قلم‌های چند سانی جبهه را پاره‌پاره کردند، موشک‌های چند متری نکردند.
- از روزی که سایه جهاد از سر ملت برداشته شد، سایه فقر جایگزین شد.
- قدر سایه شهادت را ندانستیم، آتش سیاست، جانمان را سوزاند.



- لغزش‌های میدان جهاد اکبر، بال و پر شهادت را، در میدان جهاد اصغر می‌سوزاند.
- بی‌احتیاطی در جهاد اکبر، آدم را از چشم می‌اندازد و زمین‌گیر می‌کند.
- آدمی با هر گناه، یک قدم از شهادت، فاصله می‌گیرد.
- هر آن زمان که بر تکلیف عمل گردد، باب شهادت آن زمان گشوده می‌گردد.
- شهادت، مزد تکلیف‌مداری شیعه مرتضوی است.
- سخت‌ترین زمین خوردن‌ها در میدان جهاد، خنده بر دشمن و خشم بر دوست است.
- عصبانیت در مقابل دوست، و سازش در برابر دشمن، لباس ذلت را بر تن جهادگران تحمیل می‌کند.
- تنها یک لحظه غفلت از تکلیف، یک عمر آدم را از شهادت دور می‌کند.
- تمام زحمات در جهاد اصغر، فقط با یک خطا در جبهه جهاد اکبر، رشته می‌شود.
- سینه یاران خمینی، مدهوش عشق حسینی است.
- تکلیف‌شناسی، رمز بازگشایی باب شهادت است.
- شبهای تاریک جبهه، از روزهای آن روشن‌تر است.
- نیت خالص، شاخصه جهادگران است.
- باب جهاد، شهر و جبهه نمی‌شناسد، و باب شهادت نیز همچنین.



- فصل شکوفایی شهادت، فصل جدایی آدمی از دورویی است.
- بچه های جبهه، تکلیفشان را، با خودشان روشن کرده بودند.
- بچه های جبهه از مناجات نیمه شب ، گلاب پیروزی می گرفتند.
- پیروزی و شکست در نظر بچه های رزمنده، هر دو یک رنگند.
- شب عملیات، دل بچه های رزمنده طوفانی می شد.
- دنیای بچه های جبهه، رنگ و بوی آخرتشان را دارد.
- در جبهه اسلام، شمشیرها را، با اشک هایشان صیقل می دهند، و در جبهه کفر، شمشیرها را با هوا آخته می کنند.
- در جبهه، قرآن و قمقمه هر دو سیراب می کرد، یکی جان را، و یکی جسم را.
- آنان که باب جهاد را واجب کفایی دیدند، بعد از جنگ به بیراهه رفتند.
- سرزمین جبهه ها، دفترچه خاطرات خدا با دوستانش است.
- دست های بریده بچه های جانباز، هنوز هم در قنوت است.
- ناگفته های جنگ را ، شهدا با استخوان هایشان می گویند.
- خاطرات جنگ ، دل های صاف، را ابری می کند.
- اگر جوان های جبهه، جوانه های شهر می شدند، چه می شد؟



- نوجوانان معرکه نبرد، زیباترین الگوهای نوجوانان شهرند.
- نوجوانان جبهه، راه‌های صدساله را، یک شبه مرور می‌کردند.
- چقدر حیف...، که نوجوانان جبهه، در شهر پیر شدند.
- اگر به بچه‌های جبهه، در شهر چراغ سبز نشان می‌دادند، امروز در مقابل فساد، چراغ قرمز بود.
- هر آنگاه، که بر معارف جبهه راه بسته شود، مصالح شهر، غفلت آلوده تر می‌گردد.
- بچه رزمنده ها، در کوله پشتی هایشان، بال اضافی حمل می‌کنند.
- برای شکستن خاکریزهای شهر، باید اول خود را فدا کرد.
- دنیاطلبی، بلای جان روحیات جبهه‌ای است.
- بعضی‌ها، روحیات خاکی را، مغایر با دنیای تکنولوژیک می‌دانند.
- هر وقت یاد شهدا در خاطرات مان زنده می‌شود، بیشتر می‌فهمیم، چقدر عقب مانده ایم.
- فرهنگ جبهه، نزدیک‌ترین راه به خط مقدم ایمان است.
- ترکش گناه، دل‌های مجروح را، از فتح خاکریز عشق، محروم می‌کند.
- تخریب چی ها، مین‌ها را بیدار می‌کردند، تا از قافله شهدا عقب نماند.
- اشک‌های نیمه شب، دل مین‌های شب عملیات را آب کرده بود.



- خمپاره‌های عمل نکرده هم، از شهدا عقب ماندند.
- سنگ‌های ویران جبهه، هرچه باشد از شهر ویرانتر نیست.
- آب‌های اروند، غواصان بسیجی را بردند، تا مرواریدها تنها نباشند.
- مروارید خلیج فارس، اجسام بچه‌هایی است که در خلیج حماسه آفریدند.
- در میدان جهاد اکبر، آرزوی شهادت داشتن، خلاف هوا و هوس است.
- در خط مقدم جهاد اکبر، رضایت دوست، بر هوا و هوس مقدم است.
- هر که بیشتر با شیطان روی هم ریخته، از خط مقدم میدان جهاد، گریزان تر است.
- میدان مبارزه جهاد اکبر، بیش از آنکه جان بخواهد، آبرو می‌خواهد.
- آبرو دادن از خون دادن، بیشتر انقلاب را بیمه کرده است.
- رزمندگانی که دیروز خون ندادند، امروز می‌توانند آبرو دهند.
- تا آبروی آبرومندان به میان نیاید، خون عاشقان رنگی پیدا نمی‌کند.
- امروز انقلاب، بیش از آنکه به خون نیازمند باشد، به آبرو نیازمند است.
- هنر آبرو دادن برای دین، مختص خاصان خاص است.
- یاد و خاطره شهدا هرچه کم‌رنگتر شود، دنیايمان پررنگ‌تر می‌گردد.



- یاد و خاطره شهدا، دنیازدگی را در آدم منهدم می کند.
- دل های بچه رزمنده ها تنگ بود، تنگه جزابه راه باز کرد.
- هر جا که تکلیف ها بوی عشق بدهد، خط مقدم آنجاست.
- دنیای اهل جهاد، با ادبار و اقبال دنیا دگرگون نمی شود.
- دنیای بچه های جبهه، مثل آخرتشان، صحنه عشق بازی است.
- از دنیا تا آخرت، در صحنه جهاد، فقط یک لیگ فاصله است.
- روح و جسم اهل جهاد، از تیررس گناه، مصون می ماند.
- زیباترین صورت های جبهه، خاکی ترین سیرت های بسیجی هاست.
- صورت بچه های جبهه وقتی خاکی می شد، دیدنی تر بود.
- خاک برای نشستن بر صورت مردان جهاد، لحظه شماری می کرد.
- همه زیبایی های عالم در سه راهی شهادت، میان بچه ها و خدا، به تصویر کشیده شد.
- صبح عملیات که می دمید، خدا تا عشق، روی زمین ریخته بود.
- شب عملیات کربلای پنج، قدوم مطهر اهل بیت، شلمچه را نور باران کرد.
- وای بر آنانی که، حتی به قدر یک قمقمه، دل بچه های جبهه را خنک نکردند.



- خاکریزها شرافت دارند بر، آدم‌هایی که به بچه‌های جنگ، پناه نمی‌دهند.
- سلام بر شهید همّت، که همه همّتش معطوف به رضایت خداوند بود.
- دیروز راهیان کربلا، راه را برای ما گشودند.
- شهدا خیلی با معرفتند، حتی اگر آنها را رها کنیم، آنها ما را رها نمی‌کنند.
- شهید علی رضایی، آنقدر مقبول خداوند بود، که حتی جنازه‌اش هم، بسوی قبله برگشت.
- شهید محسن جواهری، چون چشمانش به دیدار آفتاب نایل شده بود، راضی نبود نامحرم به چشمانش نگاه کند.
- شهید علی حیدری، فقط با یک یاحسین^(ع)، معطر می‌گذشت.
- دشت شیلر، آنجایی است که پانزده سال بدن شهید مهدی خندان را، در آغوش داشته است.
- جزیره مجنون، همانجاست که تا سر از بدن شهید همّت جدا نگشت، تثبیت نشد.
- طلایه، همانجایی است که، ستاره‌ای درخشان چون باکری، در آن طلوع کرده است.
- کانال ماهی در کربلای پنج، بدن دو نیمه شده شهید عمو حسن را، چه زیبا در آغوش می‌کشید.
- هویزه، بذر رشادت شجره طیبه‌ای چون، شهید سید حسین علم الهدی است.
- وقتی به شهدا سلام می‌دهیم، گویی امام حسین^(ع) جواب سلاممان را می‌دهد.
- در دیدار از سنگرهای مخروب بچه‌های جهاد، گویی شهدا به استقبالمان آمده‌اند.



- خاطرات جبهه و جنگ، دل‌های مخروبه‌مان را آباد می‌کند.
- از طپش قلب بچه‌های رزمنده، صدای پای شهادت به گوش می‌رسد.
- ما هرچه بیشتر حرف می‌زنیم، بیشتر از شهدا عقب می‌مانیم.
- شهدا جلو نرفته‌اند، ما عقب افتاده ایم.
- شهدا به دنیا دست زدند، و ما در برابر آن، لحظه‌ای تأمل کردیم.
- فاصله ما تا شهدا، تنها به اندازه یک باور است.
- ما از جنگ، گلوله‌هایش را شناختیم، و ملائکه عرش، گل‌هایش را.
- در شب‌های عملیات، بازار خرید و فروش جان، داغ بود.
- برگزیدگان دفاع مقدس آنانند، که هم خون دادن، وهم خون دل خوردن را مشق می‌کنند.
- میدان جهاد، تنها میدان خون دادن نیست، میدان آبرو دادن نیز، هست.
- شهادت، تجلی واژه‌ای است که در میدان مین، میان بچه‌ها و خدا، به زبان عشق، نگاشته شده است.
- وقتی اسم سهرابی شهادت می‌آید، پای عشق هم، از حرکت بازمی‌ماند.
- شلمچه، دربی است از درب‌های بهشت، که سالهای جنگ، لحظه‌ای گشوده شد.
- دل در شب‌های عملیات، آنقدر نماز استتقا می‌خواند، تا چشمان بچه‌ها، بارانی می‌شد.



- نخلستان‌های بهمن شیر، از مناجات بچه‌های رزمنده در والفجر هشت ، هنوز مدهوش است.
- بازی دراز، نه فقط یک ارتفاع است، که میثاق رادمردان جنگ است با خدا.
- ذکر یاحسین(ع) نوار فشنگی است که از دل بچه‌ها تا کربلا کشیده شده است.
- آن‌هایی که کانال‌های والفجر مقدماتی را درک کرده اند، دنیا را برای همیشه سه طلاقه کرده اند.
- اگر روزی کانال‌های والفجر مقدماتی به زبان بیاید، چه غوغایی می‌شود.
- از رمل‌های فکه باید پرسید، میان اهل بیت(ع) و رزمنده‌ها، چه سخنانی رد و بدل شده است.
- شاید اسرار عملیات مُحرّم، هنوز دل محرمی را پیدا نکرده باشد.
- عملیات رمضان شاهد افطار، روزه‌داران سفره مردانگی و شرف بود.
- کانال‌های والفجر مقدماتی گوشه دنجی بود ، برای ملاقات بچه‌ها با خدا.
- غبار رمل‌های فکه، رنگ دنیا را از چهره بچه‌های رزمنده پاک می‌کرد.
- دل‌های غمگین و چهره‌های خندان، اسرار شب‌های عملیات را دو چندان می‌کند.
- شهادت لحظه ایست که به آنچه خدا می‌خواهد، رضایت می‌دهند.
- شب عملیات مثل شب امتحان، همه برای قبولی می‌آیند.
- خاطرات روزهای خوش جنگ مثل یک شیشه عطر است، آنرا که بگشاییم، مست می‌شویم.



- خاطرات جنگ، آدم را بهم میریزد، تا دوباره ساخته بسازد.
- دل‌های مشتاق شهادت، همیشه مقیم سهراهی شهادت هستند.
- چه جالب است! یک تکه ترکش همه موانع وصول را از میان برمی‌دارد.
- پافشاری بر شهادت، پا گذاشتن روی هوا و هوس می‌طلبد.
- چشم دوختن بر خاکریزهای خالی امروز، مثل غروب خورشید، غمناک است.
- اگر از خدا بخواهیم، این دو روز مابقی را خرج فرهنگ جبهه شویم، شاید ما هم طعم شهادت را احساس کنیم.
- برگه اعزام را که به رزمندگان می‌دادند، گویی برات بهشت نصیبان شده است.
- آنقدر، قدر لباس‌های خاکی را ندانستیم، که روحیات خاکی هم، از جانمان پرکشید.
- هر وقت دلم بی‌گناه می‌شود، جانم برای یک لحظه جبهه پرمی‌کشد.
- بعد از جنگ هر وقت نفسم را نشانه گرفتم، خودم زخمی شدم.
- خمپاره‌ها، سر به زنگاه سر می‌رسیدند برای بردن شهدا .
- خمپاره‌ها برای رسیدن به بچه‌ها، به نفس نفس می‌افتادند.
- شهادت مرگی است عاشقانه، که از زندگی عاشقانه تراوش می‌کند.
- صدای پای شهادت، مزد دست مادران شهداست.



- مادران شهدا، از شهدا هم عاشق ترند.
- شهدا، در کلاس مادرانشان، شهادت را آموختند.
- پیش قلب بچه‌های پشت خاکریز، مثل تیربارشان، هیجانی بود.
- برگه اعزام به جبهه، مثل کارنامه قبولی، آدم را خوشحال می‌کرد.
- جبهه مثل مگه، مستلزم استطاعت افراد است، منتهی یکی روح و یکی مال.
- اولین بار که پشت خاکریز قرار گرفتم، قبل از آنکه دشمن را ببینم، بادوستان خدا آشنا شدم.
- اسرای عراقی قبل از آنکه اسیر قدرت بچه‌ها شوند، اسیر عزت آن‌ها می‌شدند.
- التماس دعا، آخرین دانه تسبیح بچه‌های جبهه بود.
- حال و هوای جبهه، قیل و قال دنیا را از آدمی دور می‌کند.
- مرگب تاریخ هشت سال دفاع مقدس، خون بهترین یاران خمینی است.
- اوراق دفتر خاطرات جبهه، سینۀ چاک چاک بچه‌های رزمنده است.
- نسیم خوش جهاد، بر سینه‌های پرآرزو ناخوش می‌آید.
- پای خاکریز که می‌رسید، اول آرزوها را پی کنید، بعد ادامه دهید.
- جشن حنابندان، پیشگویی خیر شهادت بچه رزمنده‌هاست.



- جبههٔ مقابله با هوا و هوس، از سراسر جبهه‌های نبرد گسترده‌تر بود.
- در جبهه سیزده ساله یا هفتاد ساله فرقی نمی‌کند، همه دل‌ها جوان است.
- خنده‌های شب عملیات، مثل گریه‌های شب مناجات زیباست.
- در جبهه ترس از خدا، شجاعت را در بچه‌ها زنده می‌کرد.
- تیر مستقیم تانک، حتی یک تکه از بدن بچه‌ها را در دنیا نمی‌گذاشت.
- هدایت الهی در جبهه نبرد، مثل تنفس هوا، استشمام می‌شد.
- چه خوب، آنروزها اسم شهید که می‌آمد، سفره آرزوهایم را جمع می‌کردم.
- جزیره مجنون، بچه‌هایی را به خود دید، که لیلی آنها حضرت مهدی (عج) بود.
- جزیره مجنون، داستان لیلی و مجنون را، به تاریخ سپرد.
- نیمه شب‌های جبهه، کاروان اهدایی اهلیت (ع) به خط مقدم می‌رسید.
- مزهٔ تعلقات، آدم را از چشیدن طعم شهادت محروم می‌کند.
- عشق به امام خمینی، بچه‌های پای میز را، سفیران عشق و شهادت کرد.
- به خدا اگر عشق به امام خمینی را از بچه‌های رزمنده می‌گرفتند، دیگر نفسشان بالا نمی‌آمد.
- پیران هفتاد سالهٔ جبهه، نوجوانان سیزده سالهٔ جبهه را درس عشق می‌دادند.



- نوجوانان سیزده ساله جنگ، پیران هفتاد ساله جبهه را، جا گذاشتند.
- اهل جهاد، تا نفسشان را نکشند، نفسشان بالا نمی آید.
- بوی جبهه، چون استشمام یک شاخه گل محمدی آدم را مست می کند.
- گونی های سنگر، از همه رزمندگان، بیشتر خاطره دارند.
- معامله بچه های جبهه از یک جنس بود، روحیه می دادند و روحیه می گرفتند.
- شب عملیات بازار شفاعت، رونق پیدا می کرد.
- بوی گلاب و خنده بچه رزمنده ها در شب عملیات ، شب عاشورا را تداعی می کرد.
- دیروز خون دادن و امروز خون دل خوردن، مرام اهل جهاد است.
- جهادگران دیروز، سازندگان امروز، و شهیدان فردایند.
- «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» داستان قرآن در رسای شهداست.
- بچه ها سحرگاهان مناجات امیرالمومنین که می خواندند، داغ نخلستان ها تازه می شد.
- تازه آدمی، وقتی قدر آن روزها را می داند، که این روزها را می بیند.
- بچه ها به تکلیف خدائیشان فقط از روی عشق تن در دادند و بس.
- یاد مردان پای خاکریز به خیر، که همه سحرها را برای روزه عشق، سحری می خوردند.



- از برق اشک‌های بچه‌های جبهه، چشم دشمن کور می‌شد.
- در جبهه چه در حال آسایش پشت خط و چه در میدان نبرد، بچه‌ها «کله‌ها ورداً واحدا» بودند.
- در جبهه برای روزه دارن از معصیت، هیچوقت افطاری نبود.
- لحظه شهادت، مثل لحظه افطار است.
- عشق‌بازی در پشت خاکریز، معامله‌ای نقد است با خدا.
- برای فرار از دنیا، دلم را به جبهه اعزام می‌کنم.
- جبهه‌ای بودن مال گذشته است و جبهه‌ای ماندن مال امروز، و جبهه رفتن آروزی فرداست.
- شب‌های عملیات، شیشه دلمان را می‌شکستیم و با گلابش وضو می‌ساختیم.
- قلب رمل‌های فکه، تا ابد بذكر شهدا در طپش است.
- بر روی سینه و پشت بسیجی، نوشته یا زیارت یا شهادت.
- در جبهه هر روز برای دوستان امام حسین(ع)، عید قربان بود.
- افتخار جبهه‌ای بودن به جبهه‌ای ماندن است، و افتخار جبهه‌ای ماندن به جبهه‌ای رفتن است.
- کاری که سیم‌خاردارها، با بدن بچه‌های رزمنده کرد، قابل توصیف نیست.
- روی سیم‌خاردار خوابیدن، تا قیامت، یک راز می‌ماند.



- سجده کردن در میدان مین، سَری است که فقط اهلش می دانند.
- شیر پاک مادران سرافراز، جبهه را، بیشه شیران کرده بود.
- پیرمردان ریش سفید، جبهه را رو سفید کرده بودند.
- مادران شهدا، شیر بچه های خود را نذر امام حسین(ع) کرده بودند.
- در جبهه ، گلوله ها را با الله اکبر بدرقه می کردند.
- نشان پیروزی، در پای خاکریز دشمن، فریاد الله اکبر بود.
- تنها کسانی که در اعزام نوبت را رعایت نمی کردند، نوجوانان سیزده بودند.
- سیزده ساله های جنگ، پیر طریقت اهل جهاد بودند.
- خاکریز، برای شهدا ، آخرین منزل رسیدن به مقصود بود.
- شب عملیات، چراغ خاموش می رفتند، تا ستاره ها راه را گم نکنند.
- برای رسیدن به شهدا، کافی است به حرف هایمان عمل کنیم.
- شهادت، در جان مجروحان شیمیایی لانه کرده است، و سرانجام آنها را با خود می برد.
- در سنگر هر وقت دلمان می گرفت، چشمانمان باز می شد.
- شهدا از خدا شهادت خواستند، خداوند به آنها عزت داد.



- خاطرات جبهه، مثل باران است، هر کجا راه یابد طراوت می‌بخشد.
- زمستان‌های جبهه، با وجود گل‌های بسیجی، بیشتر به بهار می‌ماند.
- الهی شکر، شهادتگاه‌های دیروز، زیارتگاه‌های امروزند.
- در شب عملیات، نقطه رهایی، نقطه آغازین عشق‌بازی بچه رزمندگان بود.
- روح بلند بچه‌های جنگ، آروزهای بلند پروازانه دشمن را بر باد داد.
- لبخند گل‌های جبهه، از اشک‌های شب‌نم گونه‌شان زیباتر است.
- امام خمینی، باغبان گلزار جبهه بود.
- باغ دل بچه رزمندگان، سحرها گل می‌داد.
- بچه رزمندگان، هر وقت از مناجات می‌آمدند، آمار شهدا بالا می‌رفت.
- خمپاره‌ها، برای چیدن گل‌های جبهه، از هم گوی سبقت می‌ربودند.
- شهدا در این دنیا گل‌های باغ خمینی بودند و در آن دنیا، میهمان خوان حسینی.
- جبهه، پیرمردان هفتاد ساله را جوان می‌کرد.
- خون شهدا و اسلحه رزمندگان، هر دو به یک طرف نشانه رفته است.
- آنروزها احساس رضایت خدا، عین رضایت خدا بود.



- آرزوی تسلیم در برابر تکلیف، هر نتیجه‌ای را شیرین می‌کرد.
- در عملیات والفجر هشت، بچه‌های غواص، مرواریدهای خلیج فارس شدند.
- دل بچه‌های جبهه، مثل زمین‌های جبهه، قدمگاه شهداست.
- جبهه، کلاس درسی است، که معلم و شاگردش به پای عشق می‌سوزند.
- برگ زرین شهادت بروی سنگ مزار شهدا بهتر حک می‌شود تا دل ما.
- سنگ مزار شهدا، از دل‌های ما بیشتر شهادت را درک کرده است.
- دل‌های گرفته و شکسته ما را، زودتر از همه، شهدا باز می‌کنند.
- خدا را شکر که قفل دل‌های ما را، به دست شهدا داده‌اند.
- شاگردان کلاس جبهه، با خونشان مشق می‌کنند.
- بچه‌های جبهه، مشق شهادت را همه شب مرور می‌کردند.
- آرزوی شهادت، افق دید آدمی را تا به خدا امتداد می‌دهد.
- در جبهه، عشق، دنیا را پاک می‌کند و دنیا، عشق را ناپاک.
- سه راهی عشق، عقل و حماسه، شهادت غنچه می‌کند.
- در سه راهی شهادت، خداوند مشتاقِ بندگانِ مُحتاج، خویش است.



- عملیات کربلای پنج، گلچین وقایع هشت سال دفاع مقدس است.
- سه راهی شهادت، بازار گل فروشی در جنگ بود.
- شهیدان امروز، مفسران مظلومیت هشت سال دفاع مقدسند.
- سوره واقعه، مشق شب بچه‌های جبهه بود.
- زیارت عاشورا، مثل باران هر روز صبح بر لبان رزمندگان می‌بارید.
- دعای کمیل رزمندگان، شب‌های جمعه را، شب قدر می‌کرد.
- دعای آغاز سفره، نمک غذای بچه‌های جبهه بود.
- نماز شب، چهره رزمنده‌ها را مثل خورشید می‌کرد.
- چهره بچه‌های پای خاکریز، کار خورشید را کساد کرده بود.
- بچه‌های رزمنده برای شب عملیات، لباس نو می‌پوشیدند.
- از شیرین‌ترین عبادات جبهه، واکس زدن پوتین بچه رزمنده‌هاست.
- خادم‌الحسین‌های جبهه، نوکری بچه‌های جبهه را، در کارنامه خود ثبت کردند.
- تلخ‌ترین لحظه در میدان جهاد، گپ کردن آدم زیر آتش دشمن است.
- دایرة‌المعارف جبهه، با استخوان‌های مردترین مردان روزگار، نوشته شده است.



- ولایت پذیری، قلب تپنده فرهنگ ناب جبهه است.
- جنگ در آن سوی دل بچه‌های جبهه، از صلح هم ستودنی تر است.
- تعریف جنگ در این سوی خاکریزهای ایمان، مثل تعریف صلح در آنسوی خاکریزهای کفر است.
- بچه‌های جبهه، جنگ و صلح را از زاویه تکلیف می‌نگرند.
- گردان تخریب، تجلی منش (أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) هستند.
- حماسه بچه‌های گردان تخریب را، میدان‌های مین بهتر می‌نویسند.
- نیروهای تخریب، افق پیروزی را به روی بچه رزمنده‌ها می‌گشایند.
- مین‌ها، جلو بچه‌های رزمنده را می‌گرفتند تا شهید نشوند.
- نان خشک خوردن، آنهم پشت خاکریز، عیش یاران خداست.
- خستگی برای عاشقان کربلا، واژه‌ای تعریف نشده‌ای است.
- برانکاردها، چون بال ملائک یاران خدا را انتقال می‌دادند.
- فانوس‌های جبهه، از ستارگان درخشان آسمان، درخشان‌ترند.
- فانوس‌های جبهه، معلم ستاره‌های شب‌های جبهه بودند.
- چادرهای خاکی و فانوس‌های نفتی، سبک زندگی بچه‌های جبهه را، ماندگارتر می‌کند.



- عقد اخوت در عید غدیر خم، بچه‌های رزمنده، برادر می کرد.
- جانبازان، شهیدان زنده‌ای هستند، که سفر عشق را رفته و برگشته‌اند.
- جانبازان برای پیوستن به غافله عشق، اعضای بدن خویش را به وثیقه گذاشتند.
- فرهنگ جبهه بر دو اساس تبیین شده است، خون دادن و خون دل خوردن.
- دلدادگی در جبهه، از خودباختگی در شهر، آدمی را نجات می‌داد.
- افتادگی در فرهنگ جهاد، تمامی عزت جهادگران است.
- در فرهنگ جهاد و شهادت، دنیا و آخرت یکرنگ جلوه می‌کند.
- جهاد و شهادت، عرصه ((اهدی الحسین)) است.
- شهدا چون کعبه‌اند، که همه وجودشان قبله است.
- بسیجی، حقیقتی است، که در واقعیت زمان به شهادت می‌رسد.
- هر چه بیشتر به شهدا شبیه شویم، زودتر به آنان می‌پیوندیم.
- هان... که رفقای دیروز ما، شهیدان امروزند.
- برعکس شهدا، ما بیشتر ماندن فکر می‌کنیم.
- شهادت، زیارتی است که با وضوی خون آغاز می‌گردد.



- زندگی به خاکریزی منتهی می شود، که پشت آن، کاروان عشق- تکلیف سکنی گزیده است.
- بچه های جبهه برای رسیدن به پیروزی، از شکست نهراسیدند.
- خطر کردن در راه سرافرازی اسلام، عهد ازلی جهاد گران است.
- افسوس عقب ماندن از شهدا، دردی بی درمان است.
- خوشا آنان که برای رسیدن به شهادت، عمرشان را به گرو گذاشتند.
- از شهادت زیباتر، شهدا هستند.
- سه راهی شهادت، وعده گاه آرزومندان شهادت است.
- بزرگراه شهادت، از سه راهی شهادت آغاز می شود.
- از دفاع هشت ساله مقدس تر، مدافعان آنند.
- سر از پا نشناختن، درس عاشورایی، هشت سال دفاع مقدس است.
- بندگی در پشت خاکریز، عشقی است نه عادت.
- هر کس با خدا معامله کند، زودتر به غافله شهدا می پیوندد.
- غافله سالار غافله شهدا، سیدالشهدا(ع) است.
- زمین هایی که شب های عملیات را درک کرده اند، قطعه ای از بهشتند.



- اهل دل، سنگرهای مخروبه دیروز را، آباد می‌بینند.
- قدمگاه شهدا، اهل جهاد را ثابت قدم می‌کند.
- ستاره‌ها، برای درک شب‌های عملیات از هم سبقت می‌گرفتند.
- ستارگان شب‌های عملیات، رازداران حماسه جبهه‌اند.
- شب‌های عملیات، تفسیر مناجاتِ بچه‌های جبهه است.
- ستارگان شب‌های عملیات، کاتبان قصه جهاد و شهادتند.
- بانشاط‌ترین لحظات جبهه، در شب‌های عملیات به تصویر کشیده شده است.
- برای رسیدن به شهادت، اول باید از شرّ خودمان خلاص شویم.
- حفظ روحیات جبهه، خود را زیر پا گذاشتن می‌خواهد.
- شهدا، خدا را باور داشته بودند، که خداوند آنان را بارور کرده بود.
- جبهه و خاکریز، باور بچه‌ها را به خدا، بارور می‌کرد.
- دل‌های پشت خاکریز، یک طرفه بودند، هرگز ورود ممنوع نمی‌رفت.
- دژبانی پشت خط، از ورود دورنگی و کینه به خط مقدم، جلوگیری می‌کرد.
- بچه‌های دژبانی، راه ورود شیطان را به بهشتِ پشت خاکریز، مسدود می‌کردند.



- غبار جبهه برای خودنمایی، به روی صورت بچه رزمنده‌ها می‌نشست.
- سرسبزی بهشت جبهه، از چهره‌های غبارآلود پشت خاکریز است.
- گرد و خاک جبهه، برای زیارت بچه رزمنده‌ها، طوفان بیا می‌کردند.
- باران برای رسیدن به صورت بچه رزمنده‌ها، غبارها را کنار می‌زد.
- زمین جبهه، خود را زیرپای بچه رزمنده‌ها انداخته بود و عشق می‌کرد.
- ابرهای جبهه، خود را در مقابل آفتاب می‌کشیدند، تا صورت رزمنده‌ها نسوزد.
- هر جا که آب کم می‌شد، قمقمه‌ها بداد بچه‌های رزمنده می‌رسیدند.
- اسلحه هم، خود را جلوی بچه‌ها قرار می‌داد، تا از بچه‌ها دفاع کند.
- موقع اذان، شیفت نگهبانی ملائک، برای اقامه نماز بچه‌های رزمنده بود.
- شب‌های عاشورا ملائکه نگهبانی می‌دادند، تا بچه‌ها به حسین (ع) برسند.
- هیبت رزمنده‌ها، دل یخ‌های سرد کردستان را آب می‌کرد.
- ملائک، دل بچه رزمنده‌ها را دست به دست می‌چرخاندند، تا تبرک شوند.
- بال ملائک، از عرق بچه‌های پشت خاکریز، جان می‌گرفت.
- از مصالح بهشت، گرد و غبار و عرق پیشانی مردان جهاد است.



- خورشید هر روز بعد از ظهر، از بچه رزمنده‌ها خداحافظی می‌کرد.
- به شوق دیدار بچه رزمنده‌ها، خورشید، صبح عملیات زودتر طلوع می‌کرد.
- آنروزها، خورشید با صدای اذان بچه‌ها بیدار می‌شد.
- ماه شب‌های چهارده، بیشترین توفیق را در زیارت بچه رزمنده‌ها داشت.
- همیشه فردای عملیات، هوای دل بچه رزمنده‌ها، شرجی بود.
- خاکریزهای جبهه، با دیدن خون بچه رزمنده‌ها، به شبنم می‌نشست.
- فردای عملیات، خورشید، سرخ گونه تر غروب می‌کرد.
- در جبههٔ اسلام، گلوله‌ها پیام صلح برای دشمنان می‌فرستند.
- گلوله‌های دشمن، گل‌های جبهه را غارت می‌کردند.
- گل‌های جبهه برای تکلیف، به استقبال گلوله‌ها می‌شتافتند.
- دل بچه رزمنده‌ها، هیچوقت با تیر و ترکش مجروح نمی‌شود.
- در جبهه، اشک‌های نیمه شب، سد نفسانیت را منهدم می‌کرد.
- مین‌ها برای پای‌بوسی بچه رزمنده‌ها، لحظه شماری می‌کردند.
- مین‌ها خود را از رزمنده‌ها مخفی می‌کردند، تا کمتر خجالت بکشند.



- پای سفره جهاد، شهدا فقط نان و عشق می خوردند.
- تاریکی شب‌های عملیات، تاریخ را روشن می کند.
- شهدا با تشنگی شان، ما را سیراب می کنند.
- فرهنگ جبهه، فرهنگ عطشان بودن در کنار آب است.
- قلب های پشت خاکریز، در جماران می طپیدند.
- درد بچه های جبهه، با نسخه زیارت عاشورا درمان می شد.
- قلب بچه های خاکی جبهه، بوی تربت می داد.
- نبض مردان پای خاکریز، با یا حسین (ع) می زند.
- تیربار، موسیقی حماسی بچه رزمنده ها را می نواخت.
- آرپی جی بچه ها، روی تانک های عراقی، مهر انهدام می زد.
- جا ماندگان از قافله شهادت، واماندگاه امروز شهرند.
- آرزوهای پشت خاکریز، یقیناً دست یافتنی بود.
- سنگرهای خط مقدم، به توفیق آخرین دیدار با شهدا، نائل آمده اند.
- گل های جبهه را، در سنگر نگهداری می کردند.



- عراقی‌ها، جای اینکه گل‌های بسیجی را ببینند، پر پر می‌کردند.
- زمین دل بچه‌های جبهه، همیشه حاصلخیز است.
- مادر بچه‌های جبهه، حضرت زهرا(س) بود.
- صدای پای شهادت، مثل صدای شکستن شاخه گل است.
- روبوسی‌های شب عملیات، عاشقانه‌ترین لحظات جبهه را به تصویر می‌کشید.
- مجروحان شیمیایی، پروانگان دور شمع شهادتند.
- سه‌راهی شهادت، از هر طرف به شهادت منتهی می‌شود.
- هر وقت ذکر شهدا می‌شود، آتش دل‌های جبهه‌ای، زبانه می‌کشد.
- خاکریز دل بچه رزمنده‌ها، فقط با یا حسین(ع) تسخیر شدنی است.
- چشمه اشک رزمنده‌ها، زمزم فراق از شهیدان است.
- چشمه دل بچه رزمنده‌ها، از دل خاکریزهای میدان نبرد، می‌جوشد.
- خدا می‌داند، دل‌های قافله دور مانده از شهادت، چه حالی دارد.
- آرامش حاکم بر سنگ‌های خالی، بیشتر دل را خون می‌کند.
- انشاءالله، سفر عاشقان سنگر نشین، به شهادت منتهی می‌شود.



- تلخی انتظار در خط مقدم، حلاوت عملیات را دوچندان می کرد.
- از نیمه شب های بچه های سنگر نشین، بوی یاس به مشام می رسید.
- حلقه دل بچه های جبهه، به درب خانه حضرت زهرا(س) بسته شده بود.
- دل بستگی های میدان جهاد، دلخستگی های زندگی تکراری را رفع می کند.
- گاهی برای دل تنگی های پشت خاکریز، دلمان تنگ می شود.
- چه بهتر که به دلخوشی های جبهه، دل خوش کنیم.
- شهدا، آخرت را جدی گرفتند، که دنیایشان آباد شد.
- هروقت خود را در برابر شهدا یافتیم، سرافکننده شدیم.
- آخرت را شوخی گرفتیم، که از شهدا دور ماندم.
- نامه محبت خداوند، پای خاکریز، بچه رزمنده ها را، سرحال می کرد.
- پوتین بچه رزمنده ها، هر جا که قرار می گرفت، قدمگاه می شد.
- جای پای اهل جهاد، در هیاهوی دنیا گم نمی شود.
- میدان مین، تیت بچه رزمنده ها را خالص می کرد.
- خاکریز، درس بیخود شدن را می داد، برای با خدا شدن.



- میدان جهاد، قبرستان عادت‌های آدمی می‌شود.
- انفجار خمپاره، آثار تعلقات بچه رزمنده‌ها را، پاک می‌کرد.
- مُهر تأیید بچه رزمنده‌ها، مهر ابا عبدالله (ع) است.
- هر جا آدمی خود را قربانی کند، خاکریز همانجاست.
- از خود گذشتگی، میدان مینِ هوسرانی را، خنثی می‌کند.
- برای نامه نگاری در جبهه، آدرس خدا را می‌نوشتیم.
- سنگر کوچکِ خط‌مقدم، یک دنیا دل را درون خود جا داده بود.
- بچه‌های دیده‌بان، هر وقت کربلا را نشانه می‌گرفتند، جبهه عاشورا می‌شد.
- چادر فرماندهی امام حسین (ع) در خط مقدم، قلب بچه رزمنده‌ها را هدایت می‌کرد.
- عشق، در پشت خاکریز، از بچه رزمنده‌ها عقب می‌افتاد.
- حرف‌های جبهه‌ای، مثل عمل‌های آن زیباست.
- جهاد و شهادت، برادر خوانده یکدیگرند.
- برای آنها که از جنگ فرار کردند، با دنیا گذران کردن کیفر است.
- بچه‌هایی که شهادت را چون عسل می‌دیدند، هرگز نمی‌میرند.



- پوتین بچه رزمنده‌ها، قیود دنیایی را به بند می کشید و زیر پا می انداخت.
- هشت سال دفاع مقدس، یک معادله و بی نهایت مجهول است.
- لب‌های خشک پای خاکریز، ذکر می گفت و سیراب می شد.
- غبار میدان جهاد، پیامبر مردانگی، مردترین مردان روزگار است.
- خط مقدم دل ما، همیشه از پاتک گناه، تکه پاره می شود.
- در برابر پاتک نفس، پاتک توبه کارساز است.
- حیا، سفره‌ای است که همه بچه رزمنده‌ها بر سر آن نشسته‌اند.
- پیروی از هوا، نور میدان جهاد را خاموش می کند.
- گلابِ تن بچه‌های جبهه، خون است.
- خونی شدن در پشت خاکریز، کارنامه قبولی در عملیات است.
- سفرنامه جبهه، ابتدا تا انتهایش خواندنی است.
- گذشت زمان، شاید دفاع را کمرنگ کند، اما مدافعین را هرگز.
- مَهر کربلا، مهر عاشورا را در جبهه دو چندان می کرد.
- خورشید عاشورا، ظهر عملیات بچه رزمنده هارا، کربلایی می کرد.



- بچه‌های جبهه، اول عمل می‌کردند و بعد حرف می‌زدند، و ما بالعکس.
- بچه‌ها جبهه، دوست داشتی ترین آدم‌های خاکی این زمانه اند.
- حزن انگیزترین یادگار جهاد، تبسم بچه‌های رزمنده در شب عملیات بود.
- رزمنده‌ها در جبهه، دنیا دنیا عشق را، به دنیا عرضه کردند.
- جبهه، صحنه خویشتن‌داری از خویشتن است.
- برای شناختن جبهه، اول باید رزمندگان را شناخت.
- سیم‌خاردارها در میدان مین، برای رزمنده‌ها دلسوزی می‌کردند.
- میدان مین، دنیای عشقی بچه‌ها را، قاب می‌کرد.
- تیر مستقیم تانک، از لوح شهادت بچه‌ها پرده‌برداری می‌کرد.
- افق دید بچه‌های پای خاکریز، غروب خورشید دنیاداران است.
- پوتین اهل جهاد، بر خاک، مَهر تبرک می‌زند.
- قمقمه‌های خالی هم در قتلگاه فکه، زمزمه یاحسین (ع) داشتند.
- لب‌های تشنه پشت خاکریز، از عشق به اباعبداله (ع) سیراب می‌شدند.
- بچه‌های جبهه، خاک کربلا را به چشم می‌مالیدند، تا دیدنی شوند.



- صدای پای بچه رزمنده‌ها در شب عملیات، سبحان الله بود.
- با دیدار تیر مستقیم تانک و بچه رزمنده‌ها، قرارداد شهادت امضاء می‌شد.
- تیر مستقیم تانک، تمامی اجزای بدن بچه رزمنده‌ها را بوسه باران می‌کرد.
- مین والمر، برای همه رزمنده شهادت نامه می‌آورد.
- برای دیدار از قتلگاه شهدای جبهه، باید با لباس خاکی به احرام رفت.
- دنیای جهاد، برای دنیاداران دست نیافتنی است.
- جبهه آنجایی است که، دنیا و آخرتش برهم منطبق است.
- صورت‌های خاکی دیروز، سیرت‌هایشان نیز خاکی بود.
- خاک جبهه مثل ساکنانش، دوست‌داشتنی است.
- یادش بخیر، تابلوی (خدا قوت)، قوت قلب می‌داد.
- تابلوی (لبخند بزن بسیجی)، همه غصه‌های بچه رزمنده‌ها را، پاک می‌کرد.
- تابلوهای چوبی در خط مقدم، آدرس مردانگی می‌داد.
- مناجات‌های شبانه و شب‌های عملیات، برادرخوانده همه اتفاقات جنگ هستند.
- صوت شب‌های مناجات، از تیربار شب‌های عملیات، سوزناک‌تر است.



- آنان که دیروز خون ندادند، هیهات که امروز آبرو بدهند.
- امروز با آبرو دادن، می شود به شجره طوبی شهادت، قلمه زد.
- خون شهدا و آبروی ما، همه فدای حسین (ع).
- دل های پشت خاکریز، هرگز از بند محبت خدا رهایی ندارند.
- ادعا، نفس گیر آدمی در میدان مین می شد.
- میدان مین، روز قیامت شهادت می دهد، که در شب عملیات چه گذشت.
- یک لحظه پشت میدان مین ، یک عمر راز مگو دارد.
- شب عملیات، همه علایق آدمها بر سرشان فرو می ریزد.
- پای جان که پیش بیاد، از هیچ امتحانی دریغ نمی کنند.
- بچه های جبهه، آیه های امیدند، که یأس در آنها جایی ندارد.
- پرچم یازهرا (س)، سایه پیروزی را بر سر بچه ها می گستراند.
- آدم پای خاکریز که می رسید، می فهمید، مرد است، یا نامرد.
- صحنه نبرد، بهترین موعظه گر آدم هایی است که نمی دانند، نامردند.
- شهدا، برای فردا، امروز را آباد می کردند، و ما برای امروز ، فردا را خراب می کنیم.



- بچه‌های رزمنده‌ها، باهم‌شان فتح می‌کردند، تا ما با غیرتمان حفظ کنیم.
- اگر غیرت را از ما بگیرند، فاصله تا شهدا، الی بی‌نهایت است.
- غیرت ما تا همّت شهدا، مثل پل صراط است.
- شهدا با هم‌شان رفتند، و ما اگر شهادت طلبیم، باید با غیرتمان پیش رویم.
- خمپاره، بند دل آدم را از دنیا طلبی باز می‌کرد.
- قناسه، نامه سریع السیر شهادت است.
- پای شناسنامه بچه‌های خاکریز را، عشق امضاء می‌کرد.
- بچه رزمنده‌ها در سهراهی شهادت، کوله‌بار دنیا را زمین می‌گذاشتند.
- سهراهی شهادت، شأن نزول «فاخلع نعلک» است.
- شهدا، برای ورود به جبهه «انک بالواد المقدس طوی» را زمزمه می‌کردند.
- میدان مین، برای بوسه‌باران پیکر شهدا، لحظه‌شماری می‌کرد.
- آدم هروقت از جبهه و جهاد حرف می‌زند، خواستی تر می‌شود.
- هنر جبهه‌ای ماندن و جبهه‌ای شدن، توفیق رحمانی است.
- گل‌های جبهه، به آب و هوای شهر که رسیدند، خشک شدند.



- مرام شهدا، از خود شهدا غریب تر است.
- بچه‌های جبهه، از امام خمینی (ره) جان می گرفتند و به پایش جان می دادند.
- بچه رزمنده‌ها، هر روز، قبل از خورشید بیدار می شدند.
- خورشید در طلوع کردن، همیشه از رزمندگان عقب می افتاد.
- در غروب پشت خاکریز، خورشید، دل بچه رزمنده‌ها را با خود می برد.
- آنروزها، صدای پای بچه رزمنده‌ها را که می شنیدیم، مارش پیروزی نواخته می شد.
- آبرو دادن هم مثل شهید شدن، همیشه، کم طالب دارد.
- آنکه برای آبرو دادن آماده است، مثل شهدا برگزیده خداست.
- رزمندگان جبهه جهاد اکبر، با خون دل به مقام شهادت می رسند.
- افق دید بچه‌های اهل جهاد، همیشه به کربلا منتهی می شود.
- ای کاش خمپاره‌های دیروز ما را در برمی گرفت، تا امروز در دام گناه گرفتار نشویم.
- صد رحمت به خمپاره‌ها، که جسممان را آتش می زد، و روحمان را صیقل می داد.
- آنها که امروز منت مین های عمل نکرده را می کشند، به شهدا نزدیک ترند.
- آنروز که بر روی خاک پاک جبهه می نشستیم، نمی دانستیم اینگونه خاک بر سرمان می شود.



- غبار جهاد، غبار ذلّت را از روی آدمی پاک می کند.
- اگر به جبهه و شهادت دل نبندیم، نفسانیت ما را می کشد.
- در خط مقدم، هر که بیشتر با خدا بود، بیشتر بیخود می گشت.
- درون دل بچه رزمنده‌ها، مثل بیرونشان معطر بود.
- علم بچه رزمنده‌ها، پای خاکریز که می رسید، عشق می شد.
- در پای خاکریز، فاصله آدمی تا شهادت، بقدر همت اوست.
- خط مقدم محل تسویه حساب بچه رزمنده‌ها بود با دنیا.
- هر جا که بوی فدا شدن می آید، اسمش را خط مقدم می گذارند.
- خط مقدم دنیا، آنجایی است که منیت آدم را گیر می اندازد.
- مؤمن، همیشه از درگیری میان عشق و نفس، مجروح است.
- بچه رزمنده‌ها، اول نفسشان را زیر پا می نهادند، بعد دشمنانشان را.
- بچه‌های جبهه، آدم‌های تکلیفی بودند نه تکلفی.
- کوله پشتی رزمنده‌ها، برای رسیدن به خدا، فقط عشق ابا عبدالله (ع) را حمل می کرد.
- قمقمهٔ بیش از آنکه برای سیراب کردن باشد، برای وضو ساختن است.



- چشمه دل بچه رزمنده‌ها، با زیارت عاشورا، به آب می‌رسید.
- آروزها، پای خاکریز که می‌رسیدیم، دیگر پشت سرمان را نمی‌دیدیم.
- گونی‌های خاکی، رفقای خوبی برای بچه رزمنده‌ها در خط مقدم بودند.
- سبزی حیات شهدا، از سرخی خونشان است.
- صورت‌های خاکی روزهای عملیات، بچه رزمنده‌ها را خریدنی می‌کرد.
- وضو گرفتن با قمقمه آنهم پای خاکریز، کار آنهایی است که دائم در نمازند.
- فکر شهادت، بذر شهادت را روئیدنی می‌کند.
- تیرکش نافرمانی، از ترکش خمپاره، جانسوزتر است.
- جبهه‌ای ماندن آنهم در شهر، با آب و آتش بازی کردن است.
- منور، راه بچه‌ها را برای شهادت روشن می‌کرد.
- اهل جهاد، همیشه خود را برای میدان نبرد، آماده می‌بینند.
- شهادت، افطار یک عمر روزه‌داری از گناه است.
- بچه‌های تفحص، در قتلگاه شهدا، به شهادت رسیدند.
- بچه‌های تفحص، جام شهادت را، از دست شهدا گرفته اند.



- بچه‌های تفحص، در جستجوی شهادت، به شهدا پیوستند.
- برای رسیدن به شهادت نزدیک‌ترین راه، خود شهدا هستند.
- نمک سفره جهاد، شهدا هستند.
- بچه‌های تفحص را، شهدا گلچین می‌کنند.
- هر کس به خلوت شهدا دسترسی پیدا کند، رفتنی می‌شود.
- شهدا از بچه‌های تفحص، با شهادت پذیرایی می‌کردند.
- بچه‌های تفحص، خود را خرج شهدا کردند.
- پناه بردن به شهدا، بهترین راه دوری از دنیا زدگی است.
- رزمنده‌ها سحرها به خاکریز نفسشان حمله می‌بردند، تا دشمن پیشروی نکند.
- بچه‌های شیمیایی، همچون امام مجتبی (ع) جگرشان پاره‌پاره شد.
- بچه‌های رزمنده‌ها بیش از شهادت، به تکلیف می‌اندیشیدند.
- بچه‌های تفحص، شهدا را از قلب جبهه استخراج می‌کنند.
- بچه‌های تفحص، از قلب خاک، مروارید صید می‌کردند.
- شهدا برای قدردانی از بچه‌های تفحص، آنان را به شهادت میهمان کردند.



- شهدا آنقدر وفادارند، که برای دیدار ما، به شهر آمدند.
- مردان میدان جهاد، با اجسادشان نیز حماسه می آفرینند.
- پشت پرده میدان جهاد، قصه آنانی است، که جان می دادند تا جان بدهند.
- برای درک جبهه، اول باید لباس خاکی پوشید.
- دنیای بچه رزمنده ها ، مثل لباسشان خاکی بود.
- خط مقدم، محل امتحان صبر بر طاعت است.
- وقتی باب شهوات بر انسان باز می شود، باب شهادت بر آن بسته می شود.
- باب شهادت، به روی انسان هایی بسته می شود، که مرد میدان شهادت نیستند.
- شهادت، انتهای جان دادن است و ابتدای جان گرفتن.
- گاهی «فاستقم کما امرتم» ایستادن در پای خاکریز است.
- شهدا هم‌تشان، از شهادتشان والاتر است.
- عشق بازی در میدان مین، یادگار شیران جبهه است.
- قلب بچه رزمنده ها، در جماران می طپد.
- همت رزمندگان، حاصل نیتی است خدایی، که به شهادت منتهی می گردد.



- میدان نبرد، آدمی را هر لحظه ذوب می کند، و به عشق خدا، شکل می بخشد.
- صورت آدمی در جبهه اسلام، سیرت واقعی انسان است.
- میدان مین، قدم ها را متوقف می کند، و قلم ها را متحیر.
- گل های جبهه، در میدان مین سرباز می کردند.
- شب عملیات، شب گل کاشتن، و روز آن، روز گل چیدن بود.
- گل میدان جهاد، شهادت نام دارد.
- تیر و ترکش، برای بوسه بر گل های جبهه، از هم سبقت می گرفتند.
- ترکش ها، برای رسیدن به سیرت های حقیقی شان، اجسام رزمندگان را انتخاب کرده بودند.
- زمان اصابت ترکش به بدن، چون ملاقات عاشق و معشوق می ماند.
- غبار روی صورت بچه رزمنده ها، مثل شبنم روی گل می ماند.
- بچه رزمنده ها برای اعزام به بهشت، بر هودج شهادت فرود می آمدند.
- تکلیف، دنیای اهل جهاد را بهشت می کند، و تکلف، دنیای ما را جهنم.
- استخوان های شهدا، مثل گل یاس، فقط یک سحر میهمان ما بودند.
- بچه های جبهه، با دنیا بازی می کردند، و با آخرت معامله.



- شهدا ، بازی با دنیا را از بچه گی یاد گرفته بودند.
- دنیا به اهل جهاد که می رسد، سرکار است.
- شهادت، باب شفاعت را بروی مؤمنان می گشاید.
- اگر دوست شهید داریم، شهادت را هم دوست داشته باشیم.
- آنگاه که از شهدا دفاع می کنیم، قلبمان در خط مقدم می طبد.
- «و سابقون السابقون» ترکش هایی هستند، که برای رسیدن به شهدا، از هم سبقت می گرفتند.
- صدای پای شهادت، مثل صدای باران، حیات آفرین است.
- خون رگ های رزمندگان، از کربلا سرچشمه می گرفت.
- لغزش در میدان جهاد اکبر، آدمی را در میدان جهاد اصغر، زمین گیر می کند.
- جهادگران، پی گناه نمی روند، که از مرگ نمی ترسند.
- صدای انفجار خمپاره، آدمی را با خودش آشتی می داد.
- جهاد و شهادت، برادر خوانده یکدیگرند.
- کارنامه قبولی اهل جهادرا، در هنگام شهادت صادر می کنند.
- سنگر بچه رزمنده ها، مثل یک گلدان گل ، همیشه زیباست.



- در خط مقدم، اجسام بچه رزمنده‌ها، با تیر و ترکش بوسه باران می‌شد.
- امروز جبهه‌ها، پناهگاهِ عقب ماندگان از جهاد است.
- لطف خدا در خط مقدم، مثل تیر و ترکش به آدمی نزدیک بود.
- بچه رزمنده‌ها، آرامششان را با انفجار ازدست نمی‌دادند.
- اهل جهاد، برای باز شدن گل وجودشان، شهادت را برمی‌گزیدند.
- نماز جماعت در پشت خاکریز، به امامت عشق برگزار می‌شد.
- تیرو ترکش برای اهل تکلیف، چون قطرات باران رحمت است.
- هوای جبهه از گُل وجود بچه رزمنده‌ها، همیشه بهاری بود.
- شهادت، حاصل محبتی است که از تکلیف سربرمی‌آورد.
- در جبهه، هر گاه کار گره می‌خورد، خدا آن را می‌گشود.
- بچه‌های جانباز، قطعه‌ای از بدنشان را به بهشت فرستادند، تا در قیامت بدان پیوندند.
- جانبازان، بهترین سرمایه گذاران بورس عشقند.
- پنجره جبهه، همیشه بروی کربلا باز می‌شد.
- کلاه خود، از فکر روحیات خاکی، محافظت می‌کرد.



- شب‌های عملیات، روشنگر فردای تاریخ ما خواهد بود.
- گل‌های جبهه، گلابشان سرخ بود.
- خورشید جبهه، ظهرها تمامی عشقش را با گرما به بچه‌ها هدیه می‌داد.
- مردان میدان جهاد، هیچ چیز برای از دست دادن ندارند.
- اذن شهادت، در معرکه جهاد امضاء می‌شود.
- معرکه جهاد، آروزهای آدمی را بر باد می‌دهد.
- میدان نبرد، همه ادعاهای آدم را منهدم می‌کرد.
- در شب عملیات، دنیا با تمامی مظاهرش عقب‌نشینی می‌کرد.
- عقب‌نشینی دشمن، هرگز بچه رزمنده‌ها را مغرور نمی‌کرد.
- غرور در هنگام پیروزی، مثل زهر، شیرین است.
- مردان جهاد، در هنگام پیروزی مغرور نمی‌شوند، چون، پیروزی را از برای خداوند می‌دانند.
- بچه رزمنده‌ها، یک قدم برای خدا به جلو می‌رفتند، و دو قدم از دنیا طلبی عقب‌نشینی می‌کردند.
- در جبهه، پیشروی و عقب‌نشینی، هر دو بوی تسلیم می‌داد.
- لذت‌های پای خاکریز، همیشه برای آدمی عزت می‌آورد.



- خمپاره‌ها، در کنار شهدا آرام می‌گرفتند.
- خمپاره، مقدمات سفر شهدا را فراهم می‌کرد.
- انفجار و آتش، هیچگاه دل‌های آرام پای خاکریز را بهم نمی‌ریخت.
- اگر صدای انفجار خمپاره‌ها نبود، آرامش بچه‌های جبهه، همه عالم را فرامی‌گرفت.
- باور کنید، آرامش بچه‌های پای خاکریز، خمپاره‌ها را هم، رام می‌کرد.
- وقتی حرف از شهدا می‌زنیم، غافله شهادت در دلمان به حرکت درمی‌آید.
- شهدا برای صبر بر اطاعت، صبر بر معصیت کردند.
- خاکریز و خمپاره دو یار همدیگرند، که ادعاها را برملا می‌سازند.
- خدا خدا گفتن در هنگامه نبرد، فقط با زبان دل میسر است.
- از حکمت دفاع مقدس همین بس، که استخوان‌هایش هم پیام می‌آورند.
- شهدا، وقتی به استخوان‌هایشان می‌رسند، نماز شکر می‌خوانند.
- دنیاطلبی، روحیه شهادت‌طلبی را در آدمی قلع و قمع می‌کند.
- روح شهادت‌طلب است، که روحیه شهادت‌طلبانه را زنده نگه می‌دارد.
- بچه‌های جبهه، برای دنیایشان، لباس آخرت دوخته بودند.



- لباس شهادت، ردای قبول شدگان میدان نبرد است.
- دل‌های اهل جهاد مثل دریاست، که دنیا در آن غرق می‌شود.
- وصیت‌نامه شهدا، شهادت‌نامه مردانگی آنان است.
- بچه رزمنده‌ها دنیایشان را، به آخرت می‌فروختند.
- بهترین تجارت میدان جهاد، دنیافروشی است.
- در شب‌های عملیات، دل‌های وابسته، از شهادت محروم می‌ماند.
- در تاریکی شب‌های عملیات، عشق‌بازی بچه رزمنده‌ها با خدا، وصف نشدنی بود.
- شهادت، رحل اقامت آدمی را در بهشت قرار می‌دهد.
- شهادت، راه فرار از تکلیف نیست، راه ادای تکلیف است.
- دل آدم که هوای جبهه می‌کند، هوای گناه از آن پر می‌کشد.
- خاک جبهه، آدم را زمین‌گیر از گناه می‌کند.
- خاطرات جبهه، غبار عزت بر چهره آدمی می‌نشانند.
- هروقت دلم برای شهادت تنگ می‌شود، منت خمپاره‌ها را می‌کشم.
- مهم آنست که وقتی از شهدا بر ایمان می‌گویند، احساس کنیم در سنگر و پشت خاکریزیم.



- هر چه از زمان جنگ می گذریم ، شهدا برایمان اسطوره‌ای تر می شوند.
- خاطرات جنگ، غبار دنیا زدگی را از دل‌مان می زداید.
- فراموشی فرهنگ شهادت، زندگیمان را بی نمک کرده است.
- هروقت دلم می شکند، آن را به پشت خاکریز جمع می کنم.
- هیچوقت دنیا جرأت نمی کرد، پشت خاکریز بچه رزمنده‌ها ، خودی نشان دهد.
- دل‌های شهادت طلب، جز با حال و هوای جبهه آرام نمی گیرد.
- هر چه از حال و هوای جبهه دور می شویم، بیشتر دنیا به ما می خندد.
- رزمنده‌ها بر خاک زیرپایشان سجده می کنند، تا قبول شوند.
- خاک جبهه، چه زیر پای بچه رزمنده‌ها باشد، چه بر پیشانی آنان، متبرک است.
- خاک جبهه، تربت شهادت است.
- خاک جبهه، قدمگاه شهادت و سجده گاه ما.
- پوتین بچه رزمنده‌ها، به خاک جبهه، مهر تبرک می زد.
- بچه‌های جبهه، حرف‌هایشان را با عملشان می نوشتند.
- تربت جبهه، آدم را به سجده وامی دارد.



- غبار میدان جهاد، هر جا بنشینند، آنجا بهشت است.
- خاک جبهه، مهر شهادت را در دل زنده می‌کند.
- خاکریز، حد فاصل میان زیباترین زیباییها، و زشت‌ترین زشتی‌هاست.
- برای درک زیباییهای جبهه، باید زشتی‌های شهر را کنار گذاشت.
- زیباترین صحنه میدان جهاد، صورتی خاکی است، که بر آن خون نشسته است.
- صورت‌های خاکی میدان جهاد، خداوند را در سجده لمس می‌کنند.
- زیبایی سیرت جهاد، فقط بر آنان فاش می‌شود، که زشتی صورت دنیا را بفهمد.
- میدان جهاد، زشتی مرگ را، به زیبایی شهادت مبدل می‌کند.
- گل شهادت، در همه فصول در میدان جهاد، باز می‌شود.
- عطر شهادت، بوی نیت بچه رزمنده‌هاست.
- بچه رزمنده‌ها با شهادت، گل از گلشان بازمی‌شد.
- خیر شهادت یاران، آتش عشق به شهادت را دوچندان می‌کند.
- آتش شهادت که شعله بکشد، ماندن ننگ می‌شود.
- میل به گناه، ناشی از نداشتن شوق به شهادت است.



- شهدا، با خاطراتشان، گناه را از آدمی دور می کنند.
- شهدا، امانت جانیشان را، به صاحبش برگرداندند.
- برای رسیدن به شهدا، باید خاکریز نفس را تسخیر کرد.
- وقتی قلم از شهدا می نویسد، نگارش بوی خون می گیرد.
- یاد شهدا، هوا و هوس را سرگردان می کند.
- شهدا، هوای خدا را بر هوس خود ترجیح دادند.
- یک قطره از خاطرات جنگ، تمامی جان ما را عطر آگین می کند.
- دریای خاطرات جنگ، از دل بچه رزمنده ها سرچشمه می گیرد.
- بچه های رزمنده در برابر غرور، تابلوی ورود ممنوع زده بودند.
- مردان میدان جهاد، هرگز راهی را که رفته اند، بر نمی گردند.
- امروز، هوا و هوس همان کار را می کند، که دیروز خمپاره ها کردند.
- سنگر شیطان در جهاد اکبر، با ترکش هوا و هوس تلفات می گیرد.
- شهادت، سفره جهاد را با نمک عشق، مزین می کرد.
- شهادت، طعمی است که فقط بر سر سفره جهاد، گذاشته می شود.



- شهادت، دل‌های آشفته میدان جهاد را، آرام می‌کرد.
- شهیدان شیدایند، زیرا در عشق‌بازی رسوایند.
- شب عملیات، از عشق‌بازی بچه رزمنده‌ها با خدا، پرده‌برداری می‌شد.
- در شب‌های عملیات، صبح زودتر طلوع می‌کرد، تا از غافله عقب نماند.
- غافله شهدا، صبح عملیات از جبهه به کربلا اعزام می‌شد.
- در جبهه هروقت دلمان می‌گرفت، چشمان باز می‌شد.
- شهادت، مزد یکرنگی و مردانگی است.
- اهل جهاد به خاک جبهه که می‌رسند، «فاخلع نعلیک» را می‌شنوند.
- ضریح جبهه، استخوان‌های پاک شهدار را در بغل گرفته است.
- کربلای جبهه، فقط در عاشورای آن قابل درک است.
- بچه رزمنده‌ها، شمع شبستان‌های زیارتگاه جبهه‌اند.
- در محراب شهادت، نماز گزاران با خون، وضو می‌گیرند.
- خشکسالی در جبهه، با باران جهاد برطرف می‌شد.
- تخته سیاه مدرسه شهادت، معرکه نبرد است.



- وای بر آن روز که، به مرام شهدا فاتحه بخوانیم.
- فرار از میدان جهاد، زندگی نیست، مُردگی است.
- هر که غربت میدان جهاد را دید و نسوخت، در این دنیا می سوزد.
- پرچم یا حسین (ع)، سرستون بچه‌های رزمنده‌ها در شب عملیات بود.
- آرزوهای جبهه، به شهر که می رسد کابوس می شود.
- هشت سال مردانگی را می شود، با یک لحظه نامردی فراموش کرد.
- چشم باز کردن به مرام شهدا، فقط به دعای شهدا میسر است.
- هنرمندان جهادگر، به امروزشان رنگ دیروز را می زنند.
- هروقت بغض گلویمان را می گیرد، شهدا به دادمان می رسند.
- دیروز، بچه‌های جبهه، برای فردایشان دلسوزی می کردند.
- والاترین پیام جهاد، فداشدن برای دیگران است.
- هر که با جبهه باشد، در جبهه هم که نباشد، رزمنده است.
- شهدا بمیان دل‌هایی می آیند، که در جنگ با هوا، شهید شده‌اند.
- اگر قلم را به شهدا بدهیم، می نویسند، عشق.



- دست‌نوشته شهدا را که بو کنیم، بوی یاس می‌دهد.
- شهدا برای آبادی آخرتشان، دنیایشان را هم آباد می‌کردند.
- مفهوم جنگ وقتی بر سر سجاده می‌رسد، دوست داشتنی تر می‌شود.
- خاک جبهه، دل‌های بی‌قرار را بی‌قرارتر می‌کرد.
- آرامش یافتگان در میدان جهاد، بی‌قرارترین عالمنند.
- صدای اذان که می‌آمد، صدای پای شهدا در حسینیه گردان شنیده می‌شد.
- پشت خاکریزی که سرها به سجده رود، بیرقه شهادت همیشه برافراشته است.
- شهدا بر سجاده شهادت، دو رکعت نماز همّت خواندند.
- هنگام نماز در جبهه، بچه‌ها از خاک هم خاکی‌تر می‌شدند.
- صورت باطنی لبخند در جبهه، حاکی از تسلیم محض است.
- شهادت آنقدر شیرین است که، جان هم در برابرش طعمی است.
- خیر شهادت رزمندگان، هوای صبح عملیات را شب‌نم گونه می‌کرد.
- شهدا، دلشان قبل از خودشان به شهدا پیوسته بود.
- بچه‌های رزمنده، دلشان یک قدم جلوتر از جانشان قدم برمی‌داشت.



- زمین جبهه، دل‌های مشتاق شهادت را پرواز می‌دهد.
- پرواز کردن دل را، در تصاویر شهدا می‌شود جستجو کرد.
- شهدا، دل‌هایشان را برسم یادبود، در جبهه جا گذاشتند.
- عطر جنگ، عطر دل‌های سوخته پای خاکریز است.
- گونی‌های خاکی، در کنار قلب‌های خاکی، مفهومی افلاکی دارند.
- شهدا به امانت جانشان، خیانت نکردند.
- هروقت دنیا به آدم تنگ می‌شود، غبطه دوری از شهدا جانسوزتر می‌شود.
- وقتی پای روی نفس می‌گذاریم، دل‌مان بوی خاکریز می‌گیرد.
- مسیر جبهه - کربلا، با مجوز شهادت قابل رفتن است.
- قیام نماز عشق، در سجده رزمندگان ظاهر می‌گشت.
- در برابر عظمت دفاع مقدس، زمان هم زمین‌گیر است.
- رزمنده‌ها، صبح‌ها زودتر از خورشید طلوع می‌کردند.
- خورشید جبهه، از میان سجاده‌های رزمندگان طلوع می‌کرد.
- هوای شهادت، هوای نفس را قلع و قمع می‌کند.



- شهادت، خلقت دوباره آدمی، بدست خویش است.
- شهدا شمعند، و هر که طالبشان باشد، پروانه وار می سوزد.
- شهادت، پروانه جان آدم را شمع می کند.
- جبهه سیاره ای است، که از شمع وجود رزمندگان، نور می گیرد.
- طالبان شهادت، بر شهواتشان خط بطلان کشیده اند.
- جان شهدا، به ابا عبدالله (ع) اقتدا کرد، و استخوان هایشان، به حضرت زینب (س).
- شهادت، بوی سوختن شمعی است، که از بال نیم سوخته پروانه های جبهه به مشام می رسد.
- از منازعه ابرها و خورشید، بچه رزمنده ها بارانی می شدند.
- تابلوی خدا قوت، وقتی به بچه رزمنده ها می رسید، قوت می گرفت.
- صورت های خاکی پشت خاکریز، دفترچه خاطرات جبهه اند.
- حنجره های تکبیر گوی پشت خاکریز، (فتبارک الله) را، بهتر می شنیدند.
- آیات جهاد، در میدان جهاد تفسیری دوباره پیدا می کرد.
- دل های کربلایی به خاکریز که می رسیدند، دلدار را می دیدند.
- در زیر خاکستر جنگ، هنوز شعله های برافروخته یاحسین (ع) زبانه می کشد.



- خاطرات جنگ، خاکستر ایام را کنار می‌زند.
- اهل جهاد، زمین‌های جبهه را، با زمان‌هایش به خاطر می‌سپارند.
- قمقمه‌های خشک پای خاکریز، از دریای دل بچه رزمنده‌ها سیراب می‌شدند.
- با رفتن شهدا، قمقمه‌های پای خاکریز، به خشکسالی نشست.
- از دنیای جبهه تا دنیای ما، یک آخرت معنا، فاصله است.
- برای خاکی شدن، کافی است خود را زیر پا بیندایم، نه دیگران را.
- رنگین کمان جبهه، فقط دو رنگ داشت، خاکی و خونی.
- خاک و خون، لیلی و مجنون داستان هشت سال دفاع مقدسند.
- خاک‌های خونی و خون‌های خاکی، همدیگر را خوب درک می‌کنند.
- از تلفیق خون و خاک، شهادت تجربه می‌شود.
- قصه قمقمه‌های خالی، را باید از کانال‌های والفجر مقدماتی پرسید.
- شهدا، قمقمه‌های خالیشان را جا گذاشتند، تا ما بفهمیم از تشنگی هیچ نمی‌دانیم.
- هر که برای خدا بماند، خداوند او را برای خودش می‌برد.
- بچه‌های تخریب، مین‌ها را از زیارت بچه رزمنده‌ها، محروم می‌کردند.



- در میان میدان مین، کمترین سعادت را، مین های خنثی شده دارند.
- در جبهه هر وقت دلمان می گرفت، امام حسین (ع) به دادمان می رسید.
- بچه رزمنده ها خود را خرج خدا کردند، نه خدا را خرج خود .
- خود را خرج خدا کردن ، مرام عاشورایی است.
- رزمنده ها، واله و حیران تکلیفی بودند، که به رضایت می انجامید.
- برای بچه های جنگ ، کلام امام خمینی محل نزول تکلیف بود، و عشق به امام، شأن نزول آن.
- بچه های جبهه، آیات پیروزی را، از سوره های مردانگی و صفا تلاوت کردند.
- بچه های پای خاکریز، برای پیروزی یاعلی نمی گویند، که برای ادای تکلیف یاعلی گویانند.
- تکلیف و عشق، کار شهدا را یکسره می کرد.
- خلوص نیت رزمندگان، بیش از حماسه شان، پیروزی آفرین بود.
- شهادت ، نمره قبولی در امتحان تکلیف است.
- اجابت خداوند و اطاعت رزمندگان، فرمول بندگی پای خاکریز را عشقی می کرد.
- نماز شب و مناجات سحر، خشاب روح بچه رزمنده ها را پر می کرد.
- سحرهای جبهه ، پراسرارترین زمان جنگ بود.



- راستی یکشنبه پیمودن راه‌های صدساله، از آن حرف‌هایی است تفسیر ندارد.
- برای دنیاطلبان راه‌های یکشنبه، صدساله هم پیموده نمی‌شود.
- شاید گذشت زمان بتواند، از اسرار هشت سال دفاع مقدس پرده برداری کند.
- برای آنان که طعم دفاع مقدس را نچشیده‌اند، سال‌های جنگ چون افسانه می‌ماند.
- اهل حقیقت، جوانیشان را در جهاد سپری می‌کنند، نه در صلح.
- شهادت را فقط می‌شود، با خون دادن درک کرد.
- بچه‌های رزمنده در جبهه، آنچه را که قلمها می‌نگاشتند، به تصویر می‌کشیدند.
- الله اکبر، بر تکبیرهای که صحنه‌های نبرد را، به عرصه عشق‌بازی مبدل می‌کرد.
- عشق در سینه بچه رزمنده‌ها، به خاکریز که می‌رسید، بوی تکلیف می‌داد.
- شمع شهادت، راه را برای پروانه‌های جبهه، روشن می‌کرد.
- اهل تکلیف، همیشه در کنار شهدا، و در خط مقدم بسر می‌برند.
- بچه‌های جبهه در سحرهایشان، ریشه‌های هوس را درو می‌کردند.
- بچه‌زمنده‌ها پای خاکریز که می‌رسیدند، برای خودشان وقف‌نامه می‌خواندند.
- زمین جبهه برای رسیدن به پیشانی رزمندگان، همیشه تا سحر صبوری می‌کرد.



- در دنیای جهاد، راه های صدساله عقل ، با یک لحظه عشق، پیموده می شود.
- پرچم یازهرا (س) ، چراغ سبز پیروزی بچه های رزمنده بود.
- سحرهای جبهه، با زیارت عاشورا جان می گرفت.
- خاک جبهه، هم بر پیشانی بچه رزمنده ها می نشست و هم به زیر قدمشان.
- در میدان مین، تصویر عشق، مثل گل پرپر است.
- در تمامی معادلات جبهه، جان حرف اول را می زد.
- میدان مین، صحنه پیروزی عشق بر عقل است.
- بچه رزمنده ها در منازعه عشق و عقل ، تکلیف را برگزیدند.
- بچه های جنگ، احساساتشان به رنگ تکلیف بود.
- اراده های آتشین پای خاکریز، تصویری از عشق های آتشین بچه رزمنده ها بود.
- شهادت ، حلقه اتصال بچه رزمنده هاست با کربلا.
- غنچه تکلیف که باز می شود، گل شهادت شکوفا می گردد.
- نخل های سر به فلک کشیده جنوب ، در رسای بچه های جبهه، سرود حریت سرداده اند.
- امروز داستان عاشقانه جهاد را، زمین های جبهه تکثیر می کنند.



- رمز صلابت نسل جهاد را، باید در شهادت طلبی آنان دید.
- زمان، حریف زمین های میدان جهاد نمی شود، و مردان جهاد هرگز فراموش شدنی نیستند.
- فاتحان شب های عملیات ، خاکریز نفسشان را تسخیر کرده بودند.
- خشونت جنگ، به لطافت بچه رزمنده ها که می رسید، کُپ می کرد.
- غنچه های جبهه را، در خط مقدم جبهه نگهداری می کردند.
- خط مقدم، کلاس اول شهادت بود و کلاس آخر معرفت.
- صبح عملیات که می شد، بذر شهادت به گل می نشست.
- از قتلگاه کربلا تا قتلگاه جبهه ، خاکریزی است که همیشه خط مقدم جبهه است.
- حنجره های خشکیده و عطشان پای خاکریز، زیباترین سرود پایمردی را سروده اند.
- نغمه های عاشقانه پای خاکریز، بوی وصل می داد.
- چشمه های پیروزی را در جبهه، باید در چشمهای اشکبار سحری جستجو کرد.
- شب های قدر در جبهه، قدر بچه رزمنده ها را می دانست.
- بچه های جبهه، اختیار خود را در اختیار خدا قرار داده بودند.
- قلب جبهه، در سحرهای آن می طپید، و سینه بچه رزمنده ها همیشه سحر بود.



- در سه راهی شهادت، عقل و عشق و حماسه ، راهی جز شهادت نداشتند.
- تسلیم در برابر تکلیف، هر نتیجه‌ای را در میدان جهاد، شیرین می‌کرد.
- در جبهه، همیشه پیروزی با الله اکبر نازل می‌شد.
- شهدا، شمع راه عقب ماندگان از غافله شهادتند.
- شهدا آینه‌هایی هستند، که همه را با لباس خاکی محاسبه می‌کنند.
- بچه رزمنده‌ها در کنار چادرشان، قبری برای مئیت‌ها می‌کنند.
- بچه رزمنده‌ها ، مئیت‌های خود را زنده به گور کرده بودند.
- در جبهه، شهادت، نمره پی کردن مئیت‌ها بود.
- بالاترین نمره مدرسه جهاد را، به شهدا می‌دادند.
- گل‌های جبهه، پای تکلیف که می‌رسیدند، گلاب می‌شدند.
- قلب خاکی بچه‌های جبهه، بوی تربت می‌داد.
- رنگین کمان جبهه، در پشت خاکریز به زمین می‌رسید.
- نسیم خوش فتح، از میان اراده‌های آتشین پشت خاکریز می‌وزید.
- پای خاکریز می‌شد، هفت شهر عشق را یکشبه پیمود.



- چشم بچه رزمنده‌ها، سحرها به عشق امام حسین (ع) ، سقاخانه می‌شد.
- هر که بر سر سفره جبهه بنشیند، نمک گیر شهدا می‌گردد.
- ایستگاه صلواتی در جبهه، جگر بچه رزمنده‌ها را خنک می‌کرد.
- یا حسین (ع) سقاخانه چشم بچه رزمنده‌ها را پر آب می‌کرد.
- همیشه سرستون بچه رزمنده‌ها را، شهدا تشکیل می‌دادند.
- وجه اشتراک آبرو دادن و شهید شدن، خون دل خوردن است.
- شهادت، رنگین کمانی است که، جان همه رنگ‌های عالم است.
- خبر شهادت بچه رزمنده‌ها، همیشه با مارش پیروزی همزمان می‌شد.
- دل بچه رزمنده‌ها، به عشقشان اقتدا می‌کرد.
- یک قطره از خاطرات جنگ، برای سیراب شدن یک نسل، کافی است.
- شهادت ، مزد معامله بچه رزمنده‌ها با خداست.
- خداوند در شب عملیات، برای رسیدن به شهادت، سرویس فوق‌العاده می‌گذاشت.
- شهدا ، با قمقمه‌های خالی از آب، سیراب می‌شدند.
- قمقمه‌های خالی از آب ، فرهنگ جبهه را به کربلا اتصال می‌داد.



- اگر از خلوت بچه‌های جبهه پرده‌برداری شود، جلوت‌های آنان بیشتر درک می‌شود.
- بچه‌های جبهه خود را تسلیم خدا می‌کردند، تا اسیر دشمن نگردند.
- بچه‌های جبهه، خلوت‌هایشان را با مناجات می‌ساختند، که جلوت‌هایشان حماسه آفرین می‌شد.
- بچه‌های جبهه، با اختیار تسلیم خدا می‌شدند، تا به اجبار تسلیم دشمن نگردند.
- بچه رزمنده‌ها، با زیارت عاشورا، خود را تسلیم امام حسین (ع) می‌کردند.
- خمپاره‌ها، آنقدر سریع عمل می‌کردند، که به آدم اجازه حرف زدن نمی‌دادند.
- شهدا برای رسیدن به مرامشان، بر نامشان خط بطلان کشیدند.
- مرام شهدا، پانهادن روی نامشان بود.
- بچه‌های جنگ، ننگ نامداری را از خود دور می‌کردند.
- شهدا، عشقشان را چون آب می‌دیدند و دنیایشان را، چون سراب.
- فردا از آن، آنانی است که جنگ و صلح را با تکلیف تلفیق کردند.
- جبهه‌ای ماندن، کار اهل اسم و رسم، نیست.
- از روزی که خاکستر خاطرات جبهه را بر باد دادیم، بر باد رفتیم.
- به تکلیف عمل کردن در صلح، کمتر از توفیق شرکت در جنگ نیست.



- آنهایی که معنویت دفاع مقدس را درک کرده‌اند، در دنیای مادیشان زمین گیر می شوند.
- دوستان نادان، مرام جنگ را قاب می کنند، تا دست نخورده باقی بماند.
- هرچه از دفاع مقدس می گذرد ، ناگفتنی های آن گفتمنی تر می شود.
- چه حیف ، بچه های جبهه به شهر که رسیدند، با دنیا به استقبالشان آمدند.
- دنیازدگی با مردان میدان جهاد، همان کاری را می کنند که، خمپاره ها با شهدا کردند.
- مروّت و مردانگی، پشت دیوارهای شهر که می رسد، با آتش خودی مجروح می شود.
- سنگ مزار شهدای گمنام، شناسنامه دفاع مقدس است.
- شهدای گمنام، برترین مفسران صحیفه دفاع مقدسند.
- داستان شب های جبهه، فقط شنیدنی است، و داستان روزهای آن، فقط دیدنی.
- غبار جبهه، بروی هر کس که بشیند، عزّتش تضمین می شود.
- دل های پای خاکریز، با هیاهوی پیروزی و شکست، بهم نمی ریخت.
- پیروزی و شکست، هیچگاه تکلیف را در برابر بچه رزمنده ها کمرنگ نکرد.
- در صدر دیوان جبهه نوشته اند، «لایمسه الا المطهرون»
- هوای جهاد ، مرام آدم را به صلح وا می دارد.



- قلبی که تنها یکبار به سوی جبهه بال گشاید، برای همیشه در آن مقیم می‌شود.
- قلب‌های شهید، به شهر هم که می‌رسند، بوی جبهه می‌دهند.
- حال و هوای خاکریز، عشقِ دنیا را، به دنیایِ عشقِ مبدل می‌کند.
- پای تکلیف ایستادن، کمتر از پای خاکریز ایستادن نیست.
- پای‌بندی به تکلیف، جبهه و شهر را عرصه عشق‌بازی می‌کند.
- آنهایی که شهامتِ زیرپا گذاشتنِ خود را دارند، به شهادت نزدیک ترند.
- بذر شهادت، در هوای شلمچه، زودتر بارور می‌شود.
- مردان خط مقدم، در خط مقدم مردان خدا هستند.
- بچه‌های جبهه، برای عشق‌بازی، جان‌بازی را برگزیدند.
- سربندها به پای خاکریز که می‌رسیدند، پابندها را پی می‌کردند.
- دنیای وابستگی و وابستگی دنیا، حال و هوای شهادت را، به فراموشی می‌کشاند.
- خیال‌دنیایی و دنیای خیالی، مشام آدمی را از عطر شهادت محروم می‌کند.
- مظلویت مرام جهاد، همچون مردان جهادگر، مهجور است.
- دنیای شهدا، مثل دیششان، با عشق عجین است.



- برای شهدا، هیچ چیز بهتر از فداشدن به پای دوست، نیست.
- پوتین بچه‌های جنگ، بر سینه جبهه که می‌نشست، گل می‌کاشت.
- زیبایی شهادت، در آینه قلب شهدا می‌درخشد.
- در سرزمین جبهه، خورشید شهادت، همیشه تابان است.
- قدر مرام جهاد را، مردان جهاد بهتر می‌دانند.
- زمین‌های جبهه، شأن نزول آیات عشق را هویدا کرد.
- بچه‌های رزمنده برای درک شهادت، دعای فرج می‌خواندند.
- ای کاش می‌شد زمزمه قمقمه‌های خالی پای خاکریز را شنید.
- خرمشهر، مروارید جنگ ماست.
- بچه‌های رزمنده، نان را به نرخ عشق می‌خواستند، و عشق را به نرخ تکلیف.
- اجتناب از دنیازدگی، چون پانهادن در میدان مین، کار مردان خداست.
- شهدا زمین جبهه را، با دل‌های پاکشان، فرش کرده‌اند.
- زمین‌های پاک جبهه، پابوس بچه رزمنده‌ها بودند.
- گمشدگان شهر عشق، خود را در جبهه زودتر پیدا می‌کنند.



- مُحرم، نوروز سالِ عشقیِ جبهه بود.
- بهار عاشقان شهادت، در مُحرم به گل می‌نشیند.
- اشک، آتش شهادت را شعله‌ور می‌کند.
- در مُحرم بود که، شهدا مَحرم می‌شدند.
- شهادت، طعام خاصّ سفرهٔ مَحرم است.
- شهادت، نذری امام حسین(ع)، برای بچه رزمنده‌ها بود.
- خاکریز دشمن، با انفجار بغض‌های در گلو منهدم می‌شد.
- ستون بچه‌های رزمنده، با یاحسین(ع)، شب‌های عملیات را ظهر عاشورا می‌کرد.
- آنروزها عطش دیدار حسین(ع) را، با شهادت سیراب می‌کردند.
- بچه رزمنده‌ها پای خاکریز که می‌رسیدند، با یاحسین(ع) لیبیک می‌گفتند.
- یاحسین(ع)، بر لبان بچه‌های رزمنده که می‌رسید، بوی پیروزی می‌آمد.
- شهدا، خنده بر مرگ را، از گریه بر خود به ارث برده‌اند.
- بچه رزمنده‌ها، به حسین(ع) که می‌رسیدند، شمع می‌شدند.
- پشت خاکریز، پای عشق که به میان کشیده می‌شد، همه چیز شیرین می‌گشت.



- شیرینی شهد شهادت را، باید در تلخی زیر پا گذاشتن خویش، جستجو کرد.
- فارغ التحصیل مدرسه جهاد و شهادت، فارغ‌الباال‌ترین از دنیا هستند.
- در معرکه عشق، دیدار باحسین(ع) ، جز به شهادت میسر نیست.
- روز عاشورا، قمقمه‌های جبهه روزه می‌گرفتند.
- شهدا در ایستگاه شهادت، با امام حسین(ع) دیدار می‌کردند.
- قلم‌هایی که به عشق مبتلایند، جنگ را به رنگ ننگ نمی‌نویسند.
- قلب‌هایی که به عشق مبتلایند، پای خاکریز لبیک می‌گویند.
- ملائک از سینه خاکریز، عطر مناجات به بهشت می‌بردند.
- شهدا هم در دنیا و هم در آخرت، جرعه نوشان مکتب عشق را، به غبطه وامیدارند.
- مناجات‌های پای خاکریز، خورشید را هم، به دیدار از شب دعوت می‌کرد.
- ستون بچه رزمنده‌ها، تسبیح سجاده تکلیف، در پای خاکریز بود.
- پایبندی به مرام شهدا، دل‌بندی به دنیا را محال می‌سازد.
- تکبیرهای پای خاکریز، تکبر را از آدمی دور می‌ساخت.
- بچه رزمنده‌ها ، روزهای پیروزی را، در شب‌های آن تمرین می‌کردند.



- شهدا قبل از شهادت، پروانه بودند، و بعد از آن شمع.
- شهدا برای شمع شدن، پروانه وار زیستند.
- خدا نکند، فاصله ما تا شهادت را، غفلت پر کند.
- ساکنان سرزمین شهادت، به خاکریز که می‌رسند «فاخلع نعلک» را می‌شوند.
- صدای پای شهادت، نغمه «وسقاهم ربهم شراب طهورا» است.
- هرچه غفلت جلوه‌گری می‌نماید، میل به شهادت، کمرنگ‌تر می‌شود.
- مسیر (عشق - تکلیف) همواره یکطرفه است.
- آنان که گذشته را از دست داده‌اند، با حال هم، حال نمی‌کنند.
- امروز، خاکریزهای فتح شده، در پاتک قلم‌ها درهم کوبیده می‌شود.
- وای که آیندگان عشق بازی در میدان مین را، نشان از حماقت ببینند.
- تلخی قلم فرسایی بی‌عشق، شهد شهادت را شیرین‌تر می‌کند.
- خواهد بود، روزی که شهدا را، با قلم به مسلخ می‌کشند.
- آنانکه با رفاه خو کرده‌اند، از خاطرات دفاع مقدس می‌گریزند .
- چه بسا که هشت سال حضور در میدان جهاد، دیباچه ظهور باشد.



- قمقمه‌ها ، همیشه با آخرین قطره‌هاشان حدیث می‌کنند.
- قلب‌های خاکی ، درون لباس‌های خاکی بهتر می‌طپد.
- خاکریز، دستان خاک است، که به سوی بچه‌های جبهه بلند می‌شد.
- به زمین صبحگاه دو کوهه می‌رسید، بخوانید دو رکعت عشق.
- بلیط (دو کوهه- بهشت زهرا) را، از شهدا تهیه نمایید.
- در گرما گرم نبرد، هرگاه ناامید می‌شدیم، بوی یاس امیدوارمان می‌کرد.
- آنها که تا آخرین نفس پا پس نکشیدند، امروز هم خاکریز را زنده نگه داشته‌اند.
- حرف‌های خاک دیروز، بهترین حرف‌های این دنیاست.
- بخدا اگر حال و هوای جهاد را از دست بدهیم، از دست می‌رویم.
- هرروز یک لحظه هم که شده ، دلمان را به فکه بفرستیم، تا از قافله عقب نمانیم.
- کلام سید مرتضی آوینی، جان آدم را جوان می‌کند.
- روایت فتح را اگر تحریف کنیم، روایت شکست می‌شود.
- ستون بچه رزمنده‌ها، ستارگان آسمان را از رونق می‌انداخت.
- جنگ نامه هشت سال دفاع مقدس، گنج نامه هزار سال شیعه مرتضی علی است.